

کتاب نحمیا

دعای نحمیا

وفاداری را برای آنان که دوست می دارند و احکامات را رعایت می کنند، نگاه می داری، ۶ بادا که گوشت متوجه و چشمانت گشوده باشد تا به دعای خدمتگزارت گوش فرا دهی، دعایی که اکنون روز و شب برای خدمتگزارانت بنی اسرائیل به حضور تو می آورم و گناهان بنی اسرائیل را اعتراف می کنم، چرا که ما در حق تو گناه ورزیده ایم؛ و من و خاندان پدرم گناه کرده ایم. ۷ ما در حق تو بسیار بد عمل کرده ایم؛ احکام و فرایض و قواعد تو را که به خدمتگزارت موسی فرموده بودی رعایت نکرده ایم. ۸ لطف بفرما و سخنی را که خدمتگزارت موسی را مأمور آن ساختی به یاد آور که فرمودی: چنانچه ۹ شما بی وفا شوید، من شما را در میان قوم ها پراکنده خواهم ساخت، ۹ اما چنانچه بسوی من باز گردید، اگر احکام مرا رعایت کنید و آنها را به جا آورید، اگر تبعیدشدگان شما در

۱ سخنان^a نحمیا پسر حکلیا^b.
باری، در ماه کیسلو، سال بیستم^c، چون در دژ شوش بودم، ۲ احنانی، یکی از برادرانم، با چند مرد که از یهودا آمده بودند، فرا رسید. از ایشان در باره یهودیان، رهایی یافتگانی که از اسارت باقی مانده بودند^d، و در باره اورشلیم، سؤال کردم. ۳ به من گفتند: «آنانی که مانده اند و از اسارت باقی مانده اند، در آنجا، در ایالت^e، در مصیبت عظیم و در ننگ هستند؛ حصار اورشلیم تماماً رخنه دار است و دروازه هایش به آتش کشیده شده اند^f.»
۴ پس چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریستم، و چندین روز در سوگ بودم، و روزه گرفتم و به حضور خدای آسمان دعا کردم. ۵ گفتم: «آه! ای یهوه، خدای آسمان، تو، آن خدا، آن عظیم، آن مهیب، که عهد و

a «سخنان» یا «اعمال». این جمله اول، در حکم عنوان کتاب است.

b معنی نام نحمیا این است: «خداوند تسلی می بخشد». سه شخصیت مختلف در همین کتاب به این نام خوانده شده اند (۱:۱؛ ۳:۱۶ و ۷:۷). نسخ خطی یونانی، به جای «حکلیا»، آورده اند: «خلکیاس» (که همان «حلقیا» است): این شخصیت ناشناخته است.

c بر اساس ۲:۱، منظور سال بیستم اردشیر اول، پادشاه پارس (۴۶۵-۴۲۴ ق.م.) می باشد، یعنی سال ۴۴۵ ق.م. ماه کیسلو نهمین ماه از گاه شمار یهودی بود که تحت تأثیر گاه شمار بابلی قرار داشت (ر.ک توضیح ۲:۱).

d منظور یهودیانی است که در اسارت بودند و اکنون به اورشلیم بازگشته بودند.

e یعنی فلسطین که در امپراطوری پارس، «ایالتی» بیش نبود.

f این اشاره ای است به خساراتی که نمی تواند مربوط باشد به ویرانی شهر به سال ۵۸۷ ق.م.، یعنی ۱۴۰ سال پیش از این. احتمالاً رویدادهایی جدیدتر سبب ویرانی هایی در حصار و دروازه های شهر شده بود (مثلاً ر.ک عز ۴:۶-۲۳).

g حرف ربط «چنانچه» در متن عبری نیامده، اما حالت مستتر دارد. آن را در چند نسخه خطی عبری یا یونانی ملاحظه می کنیم.

انتهای آسمان باشند، من ایشان را از آنجا گرد آورده، به مکانی که برگزیده‌ام تا نام خود را در آن ساکن سازم، باز خواهم آورد.^h ۱۰ و ایشان خدمتگزاران و قوم تو هستند، آنانی که با قدرت عظیمت و با دست نیرومندت رهایی داده‌ای. ۱۱ آه! ای خداوند، بادا که گوشت متوجه دعای خدمتگزاران و دعای خدمتگزاران باشد، آنانی که از ترسیدن از نام تو خشنودند. امروز لطف بفرما و خدمتگزاران را کامیاب ساز و کاری کن که او در نظر این مردⁱ ترحم بیابد! در آن هنگام ساقی پادشاه^j بودم.

سفر نحمیا به اورشلیم

۲ باری، در ماه نisan^k، سال بیستم اردشیر پادشاه، چون مسؤول شراب بودم،^l شراب را برداشتم و آن را به پادشاه دادم. هرگز پیش از آن در حضور او اندوهگین نبودم. ۲ پادشاه مرا گفت: «این چهره اندوهگین به چه سبب است؟ بیمار

هم نیستی. این نمی‌تواند باشد جز اندوه دل!» هراسی عظیم مرا فرا گرفت،^۳ و به پادشاه گفتم: «پادشاه تا ابد زنده باشد! چرا نباید چهره‌ام اندوهگین باشد، وقتی شهری که مقبره‌های پدرانم در آن است، ویرانه شده و دروازه‌های آن به آتش از میان رفته است؟» ۴ پادشاه مرا گفت: «حال چه می‌طلبی؟» به خدای آسمان دعا کردم،^۵ و به پادشاه گفتم: «چنانچه پادشاه خشنود باشد و خدمتگزاران مورد پسندت باشد، مرا به یهودا به شهر مقبره‌های پدرانم بفرست تا آن را بنا کنم.» ۶ پادشاه که «بانو^m» در کنارش نشسته بود، به من گفت: «سفرت تا چه هنگام طول خواهد کشید و چه زمانی باز خواهی گشت؟» پادشاه را پسند آمد که اجازه دهد روانه شوم، و تاریخیⁿ برای او تعیین کردم. ۷ به پادشاه گفتم: «چنانچه پادشاه خشنود باشد، نامه‌هایی برای فرمانداران مناطق غرب فرات^o به من بدهند تا ایشان اجازه دهند که عبور کنم تا به یهودا برسم،^۸ و نیز

^h هیچ متن مشخصی از شریعت، به این سخنان که به موسی نسبت داده شده (ر.ک آیه ۸) مربوط نمی‌شود. اما چندین بخش از کتاب تثبیه به آن نزدیک است، خصوصاً ۱:۳۰-۵. مکان برگزیده برای ساکن ساختن نام خداوند، معبد اورشلیم است.

ⁱ منظور اردشیر پادشاه است.

^j به این ترتیب، نحمیا مقام مهمی در دربار پادشاه پارس داشت و مورد اعتماد پادشاه بود. چند نسخه خطی یونانی، به جای «ساقی»، آورده‌اند: «خواجه»، اما چنین قرائتی احتمالاً اشتباه است (این دو کلمه یونانی با هم قرابت دارند).

^k یعنی ماه اول سال بر اساس گاه‌شمار بابلی. اما از آنجا که سال بیستم پادشاه پارس مد نظر است (ر.ک توضیح ۱:۱)، و اینکه به ماه کیسلو در همان سال اشاره شده، چنین برداشت می‌شود که ماجرای این فصل پیش از ماجرای فصل اول رخ داده، زیرا در این صورت، ماه کیسلو (در فصل اول) بعد از ماه نisan همین سال قرار می‌گیرد (چرا که ماه نisan، ماه اول سال بابلی بود). پس احتمال دارد که در اینجا هنوز از گاه‌شمار قدیمی یهودی استفاده می‌شده است. در این صورت، سال در پاییز آغاز می‌شد و ماه نisan پس از ماه کیسلو بوده، نه پیش از آن.

^l قرائت عبری: «چون شراب در مقابل او بود»؛ قرائت یونانی: «شراب در مقابل من بود»؛ منظور این است که نوبت نحمیا بود که وظیفه ساقی را انجام دهد.

^m اصطلاحی که در عبری به کار رفته، بر «سوگلی حرمسرا» دلالت دارد، نه بر «ملکه».

ⁿ هیچ توضیحی در باره طول مدت غیبت نحمیا از دربار داده نشده است. نخستین اقامت نحمیا در اورشلیم دوازده سال طول کشید (ر.ک ۵:۱۴ و ۶:۱۳).

^o ر.ک توضیح عز ۴:۱۰.

اورشلیم را بازرسی کردم، در جایی که رخنه‌ها بود و دروازه‌هایش به آتش از میان رفته بود.^{۱۴} راه را بسوی «چشمه» و بسوی برکه «پادشاه» ادامه دادم، اما جایی نبود که حیوانی که زیر من بود، بتواند عبور کند.^{۱۵} آنگاه شبانه شروع کردم به بالا رفتن از آبکند^۱، و همچنان حصار را بازرسی می‌کردم؛ سپس عقب‌گرد کرده، با عبور از دروازه «دره»، باز گشتم.

^{۱۶} قضاات نه می‌دانستند من کجا رفته بودم، و نه اینکه چه می‌کردم؛ تا این هنگام، چیزی بر یهودیان، کاهنان، بلندپایگان، قضاات^۲، و سایر مقامات مسؤول، فاش نساخته بودم.^{۱۷} به ایشان گفتم: «می‌بینید که در چه مصیبتی هستیم: اورشلیم ویرانه است و دروازه‌هایش دچار حریق شده است. بیاید و حصار اورشلیم را بنا کنیم، و دیگر مورد رسوایی نخواهیم بود.»^{۱۸} بر ایشان فاش ساختم که دست خدایم، دست نیکخواه او، بر من بوده، و نیز سخنانی را که پادشاه به من گفته بود. ایشان گفتند: «بر خیزیم و بنا کنیم!» و با شجاعت دست خود را بر این [عمل] نیک نهادند.^۷

نامه‌ای به آساف، محافظ باغ سلطنتی^P، تا به من چوب برای چوب‌بندی دروازه‌های دژ خانه^۹، برای حصار شهر، و برای خانه‌ای که من در آن خواهم بود، بدهد. «پادشاه آن را به من ارزانی داشت، زیرا دست نیکخواه خدایم بر من بود.

^۹ من نزد فرمانداران مناطق غرب فرات رفتم و نامه‌های پادشاه را به ایشان تحویل دادم. پادشاه رؤسای لشکر و سوارانی با من فرستاده بود.

^{۱۰} چون سَنبَلط حورونی، و طوبیا، برده عمّونی^T، [از این امر] آگاهی یافتند، بسیار متغیر شدند از اینکه شخصی آمده تا خیریت بنی اسرائیل را تأمین کند.

^{۱۱} به اورشلیم رسیدم و سه روز را در آنجا گذراندم.^{۱۲} سپس شب هنگام بر خاستم، من و چند مرد با من، اما بر هیچکس فاش نساخته بودم که خدایم چه چیزی برای اورشلیم در دلم نهاده است، و با خود حیوان بارکشی جز آن که بر آن سوار بودم، با خود نداشتم.^{۱۳} شبانه از دروازه «دره» بیرون شدم، در مسیر چشمه «اژدها» و دروازه «تپاله^S» و حصار

p کلمه‌ای که در عبری به کار رفته، کلمه پارسی «فردوس» است.
q منظور معبد اورشلیم است.

r این دو شخصیت از مسؤولیتی در منطقه برخوردار بودند و با نحمیا مخالفت کردند. نام و مشخصات ایشان نشان می‌دهد که ایشان از تبار یهودی بودند، اما از نسلی مختلط. «سنبلط» نامی است بابلی. عنوان «حورونی» می‌تواند بر شخصی دلالت داشته باشد که اهل شهر «بیت-حورون» (در نزدیکی اورشلیم) یا «حورونایم» در سرزمین موآب بوده است. «طوبیا» نامی یهودی است، اما این شخص در خدمت عمّونی‌ها بوده است.

s در خصوص اسامی این مکان‌ها، ر.ک فصل ۳ و توضیحات. در آنجا فقط به «چشمه اژدها» اشاره نشده است؛ از محل آن نیز اطلاعی در دست نیست.

t منظور آبکند قدرون است، در شرق حصار اورشلیم.

u معنی اصطلاحاتی که بر مقام و مرتبت شخصیت‌ها دلالت دارند، فاقد قطعیت می‌باشد: «یهودیان» شاید اشاره‌ای باشد به مردم عوام، و «قضاات» و «بلندپایگان» نیز گاه به صورت مترادف به کار می‌روند (۱۱:۱۳ و ۱۷:۱۳).
v تحت اللفظی: «دست خود را برای این (امر) نیک تقویت کردند».

«ماهی‌ها^b» را پسران هَسنا بنا کردند، هم آنان که چوب بندی آن را ساختند و لنگه‌ها و کشویی‌ها و میله‌هایش را نهادند. ^۴ و در کنار ایشان، مریموت پسر اوریا پسر حقّوص مرمت کرد؛ ^۵ و در کنار او^d مشولّام پسر برکیا پسر مشیزبئیل مرمت کرد؛ و در کنار او صادوق پسر بعنا مرمت کرد. ^۵ و در کنار ایشان تقوعیان^e مرمت کردند، اما اعیان ایشان گردن خود را به خدمت سرورشان نهادند. ^۶ و دروازه یسنا^f را یویاداع پسر فاسیح، و مشولّام پسر بسودیا مرمت کردند، هم آنان که چوب بندی آن را ساختند و لنگه‌ها و کشویی‌ها و میله‌های آن را نهادند. ^۷ و در کنار ایشان ملتئای جبعونی و یادون میرونتوی مرمت کردند، و نیز مردان جبعون و مصفه، نزدیک^g تخت فرماندار مناطق غرب فرات. ^۸ در کنار او عوزیئیل پسر حرّهایا از صنف زرگران مرمت کرد؛ و در کنار او حننیا از صنف عطاران مرمت کرد: ایشان [دیوار] اورشلیم را تا حصار «عریضⁱ» بنا کردند^h. ^۹ و در

^۹ چون سنبلط حورونی، طویبا، برده عمّونی، و جشم عرب^w، از این امر آگاهی یافتند، ما را استهزاء و تحقیر کردند. گفتند: «اینجا چه می‌کنید؟ آیا می‌خواهید بر پادشاه بشورید؟» ^{۱۰} به ایشان پاسخ داده، گفتم: «ما را خدای آسمان کامیاب خواهد ساخت، و ما، خدمتگزاران او، شروع به ساختن خواهیم کرد. اما شما در اورشلیم نه سهمی دارید، نه حقی، و نه خاطره‌ای.»

مرمت حصار اورشلیم

^۱ [آنگاه] الیاشیب، کاهن اعظم، بر خاست، و نیز برادرانش که کاهن بودند، و ایشان دروازه «گوسفندان^x» را بنا کردند؛ چوب بندی آن را ساختند^y و لنگه‌هایش را نهادند؛ [ایشان] تا برج «صد» [رفتند] و آن را مرمت کردند^z، ^{۱۱} [و] تا برج حننئیل^a. ^{۱۲} و در کنار او، مردان اریحا بنا کردند؛ و در کنار ایشان زکّور پسر امّری بنا کرد. ^{۱۳} و دروازه

w به این شخصیت تا اینجا اشاره‌ای نشده بود، و در ۶:۶ با نام «جشمو» ظاهر خواهد شد.

x این دروازه در شمال شهر، در جهت گوشه شمال شرقی حصار واقع بود.

y قرائت عبری: «تقدیس کردند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان، بر اساس آیات ۳ و ۶.

z ر.ک توضیح فوق.

a این برج‌ها شناخته شده نیستند و احتمالاً در غرب دروازه «گوسفندان» قرار داشتند. به برج «حننئیل» در جاهای دیگر اشاره شده است: ۱۲:۳۹؛ ار ۳۸:۳۱؛ زک ۱۴:۱۰.

b در بخش غربی شهر. اینجا احتمالاً محل فروش ماهی بوده، ماهیهایی که مردمان صور وارد می‌کردند (ر.ک ۱۳:۱۶).

c این فعل در اینجا و در دنباله متن، ترجمه اصطلاحی عبری است به معنی «مستحکم ساختن»، و در نتیجه، تعمیر و مرمت کردن.

d تحت اللفظی: «در کنار ایشان».

e ساکنان تقوع، واقع در جنوب بیت لحم.

f یعنی «دروازه قدیمی» که احتمالاً منظور شهر قدیمی است.

g این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «متعلق به مقر فرماندار»، یا «برای مقر فرماندار (یعنی به حساب فرماندار)».

h تحت اللفظی: «گذاشتند، رها کردند». اما این اصطلاح می‌تواند به این معنی نیز باشد: «رها کردن کاری که تمام شده»؛ در

این صورت، یعنی تمام کردن کاری.

i این احتمالاً بخشی مستحکم از حصار بوده، در نقطه‌ای که به آسانی برای دشمنان قابل دسترس بود.

ناحیه مصفیه مرمت کرد؛ آن را او بنا کرد و پوشانید و لنگه‌ها و کشویی‌ها و میله‌هایش را نهاد؛ همچنین حصار برکه مجرا^۹ را در نزدیکی باغ پادشاه [بازسازی کرد]، تا پله‌هایی که از شهر داود^۲ فرود می‌آیند.^{۱۶} پس از او، نحمیا پسر عزبوق، رئیس نیمی از ناحیه بیت-صور مرمت کرد؛ او تا روبروی مقبره‌های داود تا برکه مصنوعی و تا خانه «شجاعان»^۵ [مرمت کرد].^{۱۷} پس از او، لایوان مرمت کردند، رحوم پسر بانی؛ در کنار او، حشبیبا، رئیس نیمی از ناحیه قعیله، برای ناحیه خود مرمت کرد.^{۱۸} پس از او، برادران ایشان مرمت کردند: بنویی^۴ پسر حیناداد، رئیس نیمی از ناحیه قعیله.^{۱۹} در کنار او، عزیر پسر یشوع، رئیس مصفیه مرمت کرد؛ [او] بخش دوم را [مرمت کرد]، در مقابل سربالایی «زرادخانه»، در «زاویه»^{۱۱}.^{۲۰} پس از او، باروک پسر زبای بخش دومی را [مرمت

کنار ایشان رفایا پسر حور، رئیس نیمی از ناحیه اورشلیم مرمت کرد.^{۱۰} و در کنار ایشان پدایا پسر حروماف، در مقابل خانه‌اش، مرمت کرد؛ و در کنار او حطوش پسر حشبنیا مرمت کرد.^{۱۱} بخش دومی^۱ را ملکیا پسر حاریم مرمت کرد، و نیز حشوب پسر فحّات-موآب، و [این] تا برج «تنورها»^{۱۲}.^k و در کنار او شلوم پسر هلوحیش، رئیس نیمی از ناحیه اورشلیم، مرمت کرد، او و دخترانش^۱.^{۱۳} دروازه «دره»^m را حانون مرمت کرد، و نیز ساکنان زانوح؛ آن را ایشان بنا کردند، لنگه‌ها، کشویی‌ها و میله‌هایش را نهادند، و هزار ذراع حصار تا دروازه «تپاله»ⁿ [ساختند].^{۱۴} و دروازه «تپاله» را ملکیا پسر رکاب، رئیس ناحیه بیت-هکّاریم^o مرمت کرد؛ آن را او بنا کرد و لنگه‌ها، کشویی‌ها و میله‌هایش را نهاد.^{۱۵} و دروازه «چشمه»^p را شلوم پسر کُل-خوزه، رئیس

ج به نظر می‌رسد که برخی از گروهها، مرمت کردن دو بخش از حصار را عهده‌دار شدند (ر.ک آیات ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۷).

k برجی واقع در زاویه شمال غربی شهر.

l نام «هلوحیش» به معنی «طالع بین» می‌باشد و ممکن است اسم عامی بوده که تبدیل شده به اسم خاص. لذا «دخترانش» می‌تواند دلالت داشته باشد بر زنانی که طالع بینی می‌کردند. این تنها آیه‌ای است که در آن به دختران یکی از شخصیت‌های مذکور در فهرست، اشاره شده است.

m دروازه‌ای در جنوب غربی شهر که بر دره هَنوم مشرف بود.

n محلی در جنوب شهر که زباله دانی بود. قرائت عبری حالتی مؤدبانه دارد: «دروازه پنیر». این محل در هزار ذراعی دروازه «دره» واقع بود، یعنی حدود پانصد متر.

o این محلی است ناشناخته، شاید در حوالی بیت لحم.

p واقع در جنوب شرقی شهر که به سبب چشمه «عین-روجل» به این نام خوانده می‌شد.

q «مجرا» (یا کانال)، در عبری «شلاح» است (از فعلی به معنی «فرستادن»); این کلمه با نام «سیلوحا» هم‌ریشه است. از این رو، برخی از صاحب نظران این را اشاره‌ای به برکه یا حوض سیلوحا می‌دانند، اما قطعیتی در این خصوص وجود ندارد.

r جنوبی‌ترین بخش تپه که شهر قدیمی داود بر آن قرار داشت.

s محل این برکه و نیز «خانه شجاعان» (که احتمالاً یک قراول‌خانه بود) شناخته شده نیست.

t قرائت عبری: «بَوای» که احتمالاً اشتباه است، زیرا منظور همان شخصیتی است که در آیه ۲۴ «بنویی» نامیده شده است. چندین نسخه خطی و ترجمه‌های قدیمی در هر دو مورد، نام «بنویی» را آورده‌اند.

u متن فاقد قطعیت است و کلمات آخر آن، در ترجمه یونانی بسیار متفاوت برگردانده شده‌اند. ترجمه کلمات «زرادخانه» شاید «اسلحه‌خانه» (و «زاویه» حالتی تقریبی دارد).

کردند؛ [ایشان] بخش دومی را [مرمت کردند]، از برج بزرگ بیرون زده تا دیوار عوفل.^{۲۸} در بالای دروازه «اسبان^a»، کاهنان مرمت کردند، هر یک در مقابل خانه خود.^{۲۹} پس از ایشان، صادق پسر امیر مرمت کرد، در مقابل خانه خود؛ پس از او، شمعی پسر شکنییا، محافظ دروازه «مشرق» مرمت کرد.^{۳۰} پس از او^b، حنیا پسر شلمیا مرمت کرد، و حانون، ششمین پسر صالاف^c، [ایشان] بخش دومی را [مرمت کردند]؛ پس از او، مشولام پسر برکیا مرمت کرد، در مقابل اتاق خود.^{۳۱} پس از او، ملکیا از صنف زرگران مرمت کرد، تا خانه نئینیم و بازرگانان، در مقابل دروازه «نظارت^d»، و تا اتاق بالایی «گوشه».^{۳۲} و در میان اتاق بالایی «گوشه» و دروازه «گوسفندان^e»، زرگران و بازرگانان مرمت کردند.^f

کرد، از «زاویه» تا دروازه خانه الیاشیب کاهن اعظم.^{۳۱} پس از او، مریموت پسر اوریا پسر حقّوص بخش دومی را [مرمت کرد]^v، از دروازه خانه الیاشیب تا انتهای خانه الیاشیب.^{۳۲} و پس از او، کاهنان مرمت کردند، مردان حوالی^w.^{۳۳} پس از ایشان، بنیامین و حشوب مرمت کردند، در مقابل خانه خود؛ پس از ایشان، عزریا پسر معسیا پسر عننیا مرمت کرد، در کنار خانه خود.^{۳۴} پس از او، بتوی پسر حیناداد، بخش دومی را از خانه عزریا تا «زاویه» و تا «گوشه» [مرمت کرد].^{۳۵} اما فالال پسر اوزای، در مقابل «زاویه» و برج بالایی که از خانه پادشاه، در نزدیکی حیاط نگهبانی^x، بیرون می‌زند (مرمت کرد). پس از او، فدایا پسر فرعوش [مرمت کرد] -^{۳۶} نئینیم در عوفل ساکن بودند^y - تا مقابل دروازه «آبها^z» در مشرق، و برج بیرون زده.^{۳۷} پس از او، تقوعیان مرمت

- v قرائت عبری: «بر افروخته شد و مرمت کرد»: این اصطلاح اضافی در همه نسخ خطی و ترجمه قدیمی یافت نمی‌شود. این ممکن است تکرار نادرست کلمه‌ای باشد که تقریباً با عبارت «پس از او» مشابهت دارد.
- w این اصطلاح معمولاً به منطقه اریحا، در نزدیکی رود اردن، اطلاق می‌شود (ر. ک پید ۱۰:۱۳).
- x محل این مکان‌ها چندان قطعی نیست.
- y کلماتی که بین خط فاصله هستند، به منزله پراکنش می‌باشند که منطقی‌تر می‌بود در انتهای آیه ۲۷ بیابند، جایی که به «عوفل» اشاره می‌شود، یعنی بخشی از تپه‌ای که کاخ سلطنتی و معبد بر آن قرار داشت. در خصوص «نئینیم»، ر. ک عز ۲:۴۳ و توضیح آن.
- z در شرق شهر. این دروازه احتمالاً یکی از دروازه‌های کاخ سلطنتی بود، نه دروازه‌ای واقع بر حصار، زیرا عملیات «در مقابل» آن انجام می‌شود، نه در خود آن. طبق نح ۸:۱، در آنجا میدان نسبتاً وسیعی قرار داشت.
- a یکی از دروازه‌های حصار، یا به احتمال بیشتر، دروازه‌ای از کاخ سلطنتی، در جهت محیط معبد.
- b متن عبری در اینجا و در آیه ۳۱، به اشتباه قرائت می‌کند: «پس از من».
- c این توضیحی است عجیب و غیر قابل توجه.
- d معنی این کلمه «دروازه مکان اختصاص یافته» یا «بازرسی شده» می‌باشد، و به یکی از دروازه‌های معبد (و نه حصار) اطلاق می‌شد که در مکانی قرار داشت که مخصوص برخی از قربانی‌ها بود (ر. ک حزق ۴۳:۲۱)، یا در مکانی مشابه زندان، یعنی محل نظارت یا مجازات.
- e پس از آنکه حصار را به این شکل دور زدیم، به دروازه «گوسفندان» باز می‌گردیم (آیه ۱).
- f در ترجمه یونانی، فصل ۴ از آیه بعدی آغاز می‌شود: این امر سبب می‌گردد که نسبت به متن عبری که در ترجمه ما مد نظر قرار گرفته، شش آیه فاصله به وجود آید.

مخالفت دشمنان با عملیات بازسازی

۳۳ پس چون سَنبَلَط آگاهی یافت که ما حصار را بازسازی می‌کنیم، به خشم آمد و سخت برآشفت. او یهودیان را استهزاء کرد، و در حضور برادرانش و سپاهیان سامره ۳۴ و گفت: «این یهودیان بینوا چه می‌کنند؟ آیا فکر می‌کنند^g (می‌توانند) در یک روز بسازند و قربانی کنند و به پایان برسانند؟ آیا می‌توانند این سنگها را که از توده ویرانه‌ها برکشیده‌اند و تماماً آهکی شده‌اند احیا کنند؟» ۳۵ و طوبیای عمّونی که در کنار او بود، گفت: «البته که می‌توانند بنا کنند^h، اما اگر شغالی هم [بر آن] برآید، دیوار سنگی آنان را فرو خواهد ریخت!» ۳۶ ای خدای ما، گوش فرا ده که چگونه خوار شده‌ایم! اهانتهای ایشان را بر سر خودشان بیاور، و ایشان را به سرزمینی که در آن اسیر شوند، به یغما بسیار. ۳۷ خطای ایشان را مپوشان و بادا که گناهشان از حضور تو زوده نشودⁱ، زیرا آنانی را که بنا می‌کردند، رو در رو ناسزا گفته‌اند^j.

۳۸ پس حصار را بنا کردیم و تمام حصار تا نصف بلندی اش بسته شد. قوم دل در کار داشتند.

۴ پس چون سَنبَلَط، طوبیا، اعراب، عمّونیان، و اشدودیان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم پیشرفت می‌کند^k - زیرا رخنه‌ها شروع کرده بود به بسته شدن - سخت به خشم آمدند، و همه با یکدیگر متفق شدند تا بیایند و بر اورشلیم بتازند و در آنجا آشوب به پا کنند. ۳ ما به خدای خود دعا کردیم و در مقابل ایشان روز و شب محافظینی قرار دادیم تا ما را از آنان [محافظت کنند].

۴ یهودا می‌گفت:

قوت باربران نقصان می‌یابد،

و ویرانه‌ها عظیم است!

ما خود نخواهیم توانست،

حصار را بنا کنیم^l.

۵ دشمنانمان می‌گفتند: «نه چیزی خواهند دانست و نه چیزی خواهند دید، تا آنکه به میان ایشان در آییم. ایشان را کشته، کار را متوقف خواهیم ساخت.» ۶ پس چون یهودیانی که در کنار ایشان ساکن بودند می‌آمدند، ده بار به ما گفتند: «ایشان از همه مکان‌هایی که در آنها ساکن‌اند، بر علیه ما بر می‌آیند^m.» ۷ پس در پایین، در فضای پشت حصارⁿ، در زمین باز، گماردم، قوم را بر حسب خانواده‌ها

g در خصوص معنی این اصطلاح چندان قطعیتی وجود ندارد.

h این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «پس باشد که خودشان بنا کنند!»

i در این دعای نحمیا، احتمالاً اصطلاحات نیایشی که اغلب مورد استفاده بوده، به کار رفته است.

j این گونه نیز می‌توان برداشت کرد: «(خدا را) در مقابل کسانی که بنا می‌کنند، به خشم آورده‌اند».

k اصطلاحی که در اینجا به کار رفته، همان است که برای بسته شدن زخم و آمدن پوست بر روی آن به کار می‌رود.

l این جمله ای است همراه با وزن، به سبک مرثیه، که در آن بخش اول هر جمله طولانی‌تر از بخش دوم می‌باشد.

m درک معنی این جمله دشوار است و ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. به نظر می‌رسد یهودیانی که در مجاورت محل‌هایی سکونت

داشتند که دشمن در آنها بود، مرتب به اهالی اورشلیم هشدار می‌دادند و می‌گفتند که دشمنان‌شان در همه جا هستند.

n معنی کلمات «در پایین» و «در فضای باز پشت حصار» مشخص نیست و می‌تواند به شکل‌های مختلف تعبیر شود.

گماردم، با شمشیرهایشان، نیزه‌هایشان، و کمانهایشان.^۸ سپس چون [ترس ایشان را] دیدم، برخاستم و به بلندپایگان، به قضات، و به بقیه قوم گفتم: «از ایشان مهراسید! خداوند را به یاد آورید، آن عظیم‌راه، آن مهیب‌راه، و برای برادرانتان، پسرانتان، دخترانتان، زنانتان، و خانه‌هایتان بجنگید.»

^۹ پس چون دشمنانمان آگاهی یافتند که ما مطلع شده‌ایم و اینکه خدا طرح ایشان را با شکست مواجه ساخته، همگی به حصار باز گشتیم، هر یک به کار خود.^{۱۰} اما از آن روز به بعد، [تنها] نیمی از افراد من کار را انجام می‌دادند؛ نیم دیگر نیزه‌ها، سپرها، کمانها، و زره‌ها را در دست داشتند؛ و بزرگان پشت تمام خاندان یهودا بودند،^{۱۱} که حصار را بنا می‌کردند. افزون بر این، حمل‌کنندگان بارها مسلح بودند: یک دست کار را انجام می‌داد، در دست دیگر زوبینی^{۱۲} بود؛ و آنانی که بنا می‌کردند، هر یک شمشیر خود را دور کرده‌هایش می‌بستند، در آن حال که بنا می‌کردند. نوازنده کرنا در کنار من بود.^{۱۳} من به بلندپایگان، به قضات، و به بقیه قوم گفتم: «کار مهم و گسترده است، و ما بر روی

حصار منزوی هستیم، دور از یکدیگر.^{۱۴} در جایی که صدای کرنا را بشنوید، در آنجا نزد ما گرد آیید: خدای ما برای ما خواهد جنگید.»^{۱۵} و کار را انجام می‌دادیم- در حالی که نیمی^{۱۶} نیزه‌ها را در دست داشتند- از برآمدن پگاه تا بیرون آمدن ستارگان.^{۱۶} در این زمان، بار دیگر به قوم گفتم: «باشد که هر کس، با خدمتگزار خود، شب را در اورشلیم بگذراند؛ شب هنگام، ایشان برای ما نگهبانی خواهند داد، و در طول روز، به کار خواهند پرداخت.^{۱۷} اما نه من، نه برادرانم، نه افرادم، نه مردان نگهبان که مرا پیروی می‌کردند، جامه‌های خود را به در نمی‌کردیم؛ هر یک زوبین خود را بر سمت راست خود داشت.^{۱۸}

بی‌عدالتی‌های اجتماعی. مداخلت نحمیا

۵ همه‌همه بزرگی از مردمان قوم و زنانشان بر علیه برادران یهودی ایشان به پا بود.^۲ عده‌ای بودند که می‌گفتند: «باید پسران و دختران خود را به گرو بدهیم تا گندم به دست آوریم، و بخوریم و زنده بمانیم.^۳» عده دیگری

o کلمه عبری‌ای که زوبین ترجمه شده، از فعلی می‌آید به معنی «انداختن» یا «پرتاب کردن». لذا ما آن را «زوبین» ترجمه کرده‌ایم. همین امر برای آیه ۱۷ نیز صدق می‌کند.

p قرائت عبری: «نیمی در میان ایشان»؛ این توضیحی است از ویراستار.

q کسانی که از مناطق اطراف برای کار می‌آمدند و شب به خانه باز می‌گشتند (آیه ۶)، از این پس می‌بایست در اورشلیم بمانند؛ ایشان شبها در امر نگهبانی شراکت می‌جستند و در طول روز به کار می‌پرداختند.

r این عبارت آخر مبهم است. تحت اللفظی: «هر یک سلاح خود، آب». ترجمه‌های قدیمی آنها را به گونه‌های مختلف بر گردانده‌اند یا یکسره حذف کرده‌اند. کلمه «زوبین» را می‌توان شکلی از فعل «فرستادن» یا «به در کردن» دانست، که در این صورت، به جمله قبلی بر می‌گردد و چنین معنی می‌دهد: «هر کس آن را به در می‌کرد (یعنی جامه اش را)». اما کلمه آخر، یعنی «آب» را احتمالاً باید همچون اصطلاحی نزدیک به «در دست راستش» استنباط کرد.

s ترجمه دیگر: «پسرانمان، دخترانمان، و خود ما، بسیار هستیم. ما مایلیم گندم داشته باشیم تا بخوریم و زنده بمانیم».

می فروشید، و به ما است که ایشان فروخته شده‌اند!» ایشان خاموش شدند و چیزی برای گفتن نیافتند.

۹گفتم^w: «آنچه می‌کنید، نیکو نیست. آیا شما نمی‌بایست رسوایی امت‌ها، (یعنی) دشمنانمان، باشید؟^{۱۰} من نیز، و برادرانم و افرادم، به ایشان نقره و گندم قرض داده‌ایم. بسیار خوب! این بدهی را رها کنیم.^{۱۱} همین امروز مزارع، تاکستانها، باغهای زیتون، و خانه‌هایشان را به ایشان باز پس دهید، و بدهی^x نقره، گندم، شراب نو و روغن تازه را که به ایشان وام داده‌اید [به ایشان ببخشید].»^۲ گفتند: «آن را باز پس خواهیم داد، و از ایشان چیزی مطالبه نخواهیم کرد؛ اینچنین که گفتی به عمل خواهیم آورد.» من کاهنان^۳ را فرا خواندم و ایشان را سوگند دادم که مطابق این سخن عمل کنند.^{۱۳} سپس چین ردای^z خود را تکان دادم و گفتم: «بادا که خدا هر مردی را که این سخن را نگاه ندارد، اینچنین از خانه و از اموال خود به بیرون تکان دهد؛ بادا که اینچنین تکان داده و تهی و گذارده شود!» تمام جماعت گفتند: «آمین!» و یهوه را ستودند. قوم مطابق این سخن عمل کردند.

بودند که می‌گفتند: «باید مزارع و تاکستانها و خانه‌های خود را به گرو بدهیم تا در طول قحطی گندم به دست آوریم.»^۴ عده دیگری بودند که می‌گفتند: «ناچار شدیم برای پرداخت خراج پادشاه، بر روی مزارع و تاکستانهای^t خود نقره قرض کنیم.^۵ با این حال، گوشت ما چون گوشت برادرانمان، و پسران ما چون پسران ایشان می‌باشند، و اینک پسران و دختران خود را به بردگی می‌کشیم، و در میان دخترانمان، هستند کسانی که [از پیش] به بردگی در آمده‌اند! و کاری از دست ما بر نمی‌آید^۶، زیرا مزارع و تاکستانهای ما از آن دیگران است.»

۶چون همه‌ها ایشان و این سخنان را شنیدم، سخت به خشم آمدم.^۷ پس از آنکه با خود اندیشیدم، بلندپایگان و قضات را نکوهش کردم. به ایشان گفتم: «هر یک از شما باری بر برادران خود وارد می‌آورید!^v» و جماعتی بزرگ بر علیه ایشان احضار کردم و^۸ به ایشان گفتم: «ما بر حسب توانایی خود، برادران یهودی خود را که به ملت‌ها فروخته شده بودند خریده‌ایم، و شما هستید که برادران خود را

خروج ۲:۲۱

t کلمات «مزارع و تاکستانها» در آیات ۳ و ۵ ممکن است صرفاً یک تکرار باشند.
 u تحت اللفظی: «دستهای ما برای قوت وجود ندارد»، که ممکن است منظور از آن چنین چیزی باشد: «دیگر قوتی نداریم»، یا «دیگر قدرت (جلوگیری از این موقعیت را) نداریم».
 v این فعل را به دو گونه می‌توان برداشت کرد: یکی «بار»، و دیگری «وام دادن» چیزی که به صورت بدهی باقی می‌ماند (مانند آیات ۱۰ و ۱۱).
 w تحت اللفظی: «و گفت».

x قرائت عبری: «یک صدم»: ما در ترجمه خود، این کلمه را اصلاح کرده‌ایم.
 y کاهنان باید شاهد سوگندی باشند که مردم بنا به درخواست نحمیا یاد خواهند کرد.
 z منظور لا یا چین ردا است که در بالای کمر، همچون جیب به کار می‌رفت. نحمیا به سبک انبیا، حرکتی نمادین انجام می‌دهد.

^{۱۹} ای خدای من، مرا به نیکی یاد کن،
برای هر آنچه که برای این قوم کردم.

اتمام حصار

۶ پس چون به آگاهی سَنَبَلَط،
طوبیا، جشوم عرب، و سایر
دشمنانمان رسید که حصار را بنا کرده ام و
دیگر رخنه ای در آن باقی نمانده- اما در
این تاریخ لنگه ها را بر دروازه ها نهاده
بودم-^۲ سَنَبَلَط و جشوم نزد من فرستادند و
گفتند: «بیا و در هاک- کفیریم^۳، در دره
اونو با یکدیگر ملاقات کنیم.» اما ایشان
در این اندیشه بودند که به من لطمه بزنند.
^۳ نزد ایشان قاصدانی فرستادم و گفتم: «من
کار بزرگی انجام می دهم و نمی توانم فرود
آیم. چرا باید کار را تعطیل کنم و آن را رها
سازم تا بسوی شما فرود آیم^۴؟» ایشان
همین درخواست را چهار بار از من کردند و
من نیز همان پاسخ را به ایشان دادم.
^۵ سَنَبَلَط به واسطه خدمتگزارش که
نامه ای باز در دستش بود، برای بار پنجم
همان درخواست را از من کرد. ^۶ در آن
نوشته شده بود: «در میان ملت ها شنیده

^{۱۴} افزون بر این، از روزی که مرا به
فرمانداری سرزمین یهودا گماردند^a، از
سال بیستم تا سال سی و دوم اردشیر پادشاه،
به مدت دوازده سال^b، نه من و نه برادرانم،
نان فرماندار^c را نخوردیم. ^{۱۵} فرمانداران
نخستین که پیش از من بودند، قوم را
درمانده می ساختند و از ایشان هر روز چهل
مقال نقره به شکل نان و شراب می گرفتند.
حتی افراد ایشان نیز بر قوم سلطه
می راندند. اما من اینچنین عمل نکردم، از
ترس خدا. ^{۱۶} و به علاوه، به کار این حصار
پرداختم؛ مزرعه ای نخریدم^d. و همه افرادم
در اینجا برای کار گرد آمده بودند.
^{۱۷} بلندپایگان و قضات را بر سفره خود^e
داشتم، صد و پنجاه نفر، بدون احتساب
آنانی که از ملت های اطراف می آمدند.
^{۱۸} آنچه که برای هر روز آماده
می ساختند- یک گاو، شش گوسفند
مرغوب، و طیور- به هزینه من آماده
می شد؛ و هر ده روز یک بار، مشکهای
شراب^f به وفور [می آوردند]. با وجود این،
نان فرماندار را مطالبه نکردم؛ زیرا خدمت
[کار] سخت بر قوم سنگینی می کرد.

a تحت اللفظی: «به من دستور داد»؛ احتمالاً منظور پادشاه پارس است.

b ر.ک ۱:۱؛ ۱:۲ و ۶ و توضیحات.

c منظور سهمی است که فرماندار حق داشت به دستور پادشاه، برای خود از محل مالیات ها برداشت کند. این سهم معمولاً بار سنگینی بود بر دوش مردم.

d قرائت عبری: «نخریدیم». ترجمه ما مبتنی است بر چندین نسخه خطی و ترجمه های قدیمی. منظور این است که نحمیا و خدمتگزارانش آنقدر سرگرم کار بودند که نمی توانستند برای خود ملکی بخرند، و حتی توجه و علاقه ای نیز به این کار نداشتند.

e منظور این است که هزینه پذیرایی از ایشان بر عهده نحمیا بود.

f قرائت عبری: «با هر نوع شراب»؛ ترجمه ما مبتنی است بر چند نسخه خطی.

g این کلمه می تواند به معنی «دهکده ها» باشد؛ قرائت یونانی نیز آن را به همین معنی گرفته است. اما به احتمال بیشتر، منظور اسم خاص محلی است در دره «اونو»، یعنی احتمالاً در منطقه لُده، در شمال غربی اورشلیم، در نزدیکی سواحل مدیترانه.

h ترجمه یونانی چنین قرائت می کند: «وقتی ترک کنم (به اتمام برسانم)، بسوی شما خواهم آمد»؛ اما دشوار بتوان تصور کرد که نحمیا می خواسته در دامی بیفتند که دشمن برایش پهن کرده بود، حتی وقتی کارش به پایان برسد.

شب هنگام خواهند آمد.»^{۱۱} گفتم: «مردی همچون من پا به فرار بگذارد؟ و کدام مردی همچون من می تواند به معبد در آید و زنده بماندⁿ? به آن در نخواهم آمد.»^{۱۲} من پی برده بودم که او را خدا نفرستاده؛ اگر این نبوت را در حق من کرد، برای این بود که طوییا او را اجیر کرده بود.^{۱۳} او را اجیر کرده بودند تا ترس مرا فرا گیرد و به این شیوه عمل کنم و مرتکب گناه شوم؛ بدینسان، ایشان مرا بدنام می ساختند تا مرا رسوا کنند.

^{۱۴} ای خدای من، طوییا را برای این اعمال به یاد آور و نیز نوعدیه، آن نبی زن^o و انبیای دیگر را که می خواستند مرا بترسانند.^{۱۵} حصار در بیست و پنجم ایلول^p، بعد از پنجاه و دو روز خاتمه یافت.^{۱۶} پس چون همه دشمنانمان از این آگاهی یافتند، تمام ملت های اطراف ما دچار ترس شدند^q؛ ایشان خود را در نظر خویش بی نهایت پست شده^r احساس کردند و تصدیق نمودند که از سوی خدای ما بوده که این کار به انجام رسیده است.

می شود که می گویند- و این را جَشْموⁱ می گوید- تو و یهودیان در این اندیشه اید که طغیان کنید؛ به این سبب است که حصار را بنا می کنی، و مطابق این گزارشها، تو هستی که پادشاه خواهی شد.^v حتی انبیایی برقرار داشته ای تا در اورشلیم در مورد تو (چنین) اعلام کنند: در یهودا پادشاهی هست!- و اکنون، پادشاه از همه اینها آگاه خواهد شد. پس بیا تا با هم مشورت کنیم.»^۸ نزدش فرستادم و گفتم: «چنین چیزی که تو می گویی اتفاق نیفتاده، بلکه این تو خود هستی^k که آن را تصور می کنی!»^۹ در واقع، همه می خواستند ما را بترسانند و به خود می گفتند: «دستشان از کار خسته خواهد شد، و انجام نخواهد پذیرفت.» و اکنون دستهای مرا تقویت فرما!^{۱۰} و من به خانه شمعیای پسر دلایا پسر مهطَبَّئیل که باز داشته شده بود^m رفتم و او گفت: «در خانه خدا با یکدیگر ملاقات کنیم، در اندرون معبد، و دروازه های معبد را ببندیم؛ زیرا برای کشتن تو خواهند آمد، و برای کشتنت

i شکل دیگری از نام «جشم».

j چنین نتیجه می شود که انبیا هنوز نقشی ایفا می کرده اند، خصوصاً به هنگام تاجگذاری پادشاه.

k تحت اللفظی: «از دل خودت است که آنها را ابداع می کنی».

l این جمله دعایی است کوتاه به درگاه خدا.

m تحت اللفظی: «زیرا بسته شده بود». این عبارت را به شکل های گوناگون می توان درک کرد: ممکن است او خود را در خانه حبس کرده بود و نمی خواست بیرون بیاید، شاید به این علت که می خواست به شکلی نمادین نشان دهد که چه خطری وجود دارد. شاید هم فقط مشکلی داشت و نمی توانست شخصاً به ملاقات نحمیا برود.

n نحمیا کاهن نبود، و به همین جهت، اجازه نداشت وارد معبد شود، چرا که چنین کاری گناهی سخت بود و مجازات مرگ داشت.

o یکی از انبیای نادر زن که در عهدعتیق از او نام برده شده است.

p در حدود شهریورماه همان سال (ر.ک ۱:۲).

q برخی عبارت «دچار ترس شدند» را «دیدند» ترجمه می کنند، زیرا در عبری، افعال دیدن و ترسیدن از نظر شکل بسیار به هم شبیه هستند.

r تحت اللفظی: «بسیار افتادند»، و این می تواند به این معنی باشد: «از آن به حیرت آمدند» یا «از آن احساس خواری کردند».

قراول‌هایی را [که از میان] ساکنان اورشلیم [برگرفته خواهند شد] مستقر خواهند ساخت، هر یک را در محل نگهبانی خود، هر یک در مقابل خانه اش.^۴ شهر در هر جهت وسیع بود و بزرگ، اما جمعیت در آن اندک بود و خانه‌ای نمی ساختند.^۵ خدایم در دلم گذاشت تا بلندپایگان، قضات، و قوم را گرد آورم تا شمارش نسب نامه‌ای ایشان را انجام دهم. دفتر ثبت نسب نامه‌ای آنانی را که در آغاز برآمده بودند یافتیم و دیدم که در آن نوشته شده است:^۶

اینها هستند مردمان ایالت که از اسارت عز ۲:۱-۷۰ برآمدند- تبعیدیونی که نبوکدنصر، پادشاه بابل تبعید کرده بود- و به اورشلیم و یهودا بازگشتند، هر یک به شهر خود؛^۷ ایشان با زروبابل، یشوع، نحمیا، عزریا، رعمیا، نحمانی، مردخای، بلشان، سفارت، بغوای، نحوم، بنه می آمدند.^۸ تعداد مردان از قوم اسرائیل^۹: ۳۷۲؛ فرعوش: ۱۷۲/۲؛^{۱۰} بنی شقپتیا: ۳۷۲؛^{۱۱} بنی آرح: ۶۵۲؛^{۱۲} بنی فحت-موآب (یعنی بنی یشوع و بنی یوآب): ۸۱۸/۲؛

^{۱۷} باز در همین ایام بود که بلندپایگان یهودا نامه‌های فراوان خطاب به طوبیا می نوشتند، و نامه‌های طوبیا به ایشان می رسید.^{۱۸} زیرا بسیاری در یهودا بر اساس سوگند به او وابسته شده بودند، چرا که او داماد شکنیا پسر آره بود، و اینکه پسرش یهوحنان، دختر مشولام پسر برکیا را [به زنی] گرفته بود.^{۱۹} حتی در حضور من از او نیکی می گفتند و سخنان مرا به او گزارش می دادند. و طوبیا نامه‌هایی می فرستاد تا مرا بترساند.

سرشماری اسرائیلیان

پس چون حصار بنا شد و^۷ لنگه‌های دروازه‌ها را نهادم، دربانان استقرار یافتند، و نیز سرایندگان و لاویان.^۲ من به برادرم حنانی بر اورشلیم اقتدار دادم، و به حننیا، فرمانده دژ؛ زیرا او مردی مطمئن و خداترس بود، بیش از بسیاری دیگر.^۳ به ایشان گفتم: «دروازه‌های اورشلیم پیش از آنکه آفتاب گرم شود گشوده نخواهند شد، و (خورشید) هنوز بالا خواهد بود که لنگه‌ها را خواهند بست و کشویی‌ها را خواهند انداخت»^۵؛

s این ترجمه فاقد قطعیت است. تحت اللفظی: «و تا هنگام که آنانی که بر پا ایستاده اند لنگه‌ها را ببندند، و مستحکم سازید». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی. شاید منظور بستن دروازه‌ها به هنگام شب، در حضور دربانان باشد. برخی نیز چنین ترجمه می کنند: «و تا زمانی که دربانان در محل‌های خود قرار نگرفته اند، لنگه‌ها محکم بسته خواهند بود». t این اشاره‌ای است به ویرانه‌هایی که هنوز وجود داشت. برخی از مفسران کلمه «خانه» را به معنی «خانواده» می دانند، یعنی اینکه خانواده‌ها هنوز بر حسب خاندانهای خود مشخص نشده بودند و به همین جهت، سرشماری‌ای که در پی می آید، ضرورت یافت.

u متنی که در پی می آید (آیات ۶-۷۲)، تکرار فهرستی است که قبلاً در فصل دوم عزا آمده، البته با چند تفاوت. در خصوص این فهرست، ر. ک توضیح عز ۲:۱.

v فهرست موازی در عز ۲:۲ فقط شامل یازده نام است (نام نجمانی در آن نیامده)، و املاهای اسامی اغلب متفاوت است. w ارقامی که در دنباله این فصل آمده، اغلب با ارقامی که برای همین اسامی، در فصل دوم عزا ذکر شده، متفاوت است. با این حال، جمع کل در هر دو کتاب یکسان است (نخ ۶۶:۷ را با عز ۶۴:۲ مقایسه کنید).

- ۱۲ بنی عیلام: ۱/۲۵۴؛ ۱۳ بنی زتو: ۸۴۵؛
 ۱۴ بنی زگای: ۷۶۰؛ ۱۵ بنی بنوی: X؛
 ۱۶ بنی بابای: ۶۲۸؛ ۱۷ بنی عزجد:
 ۲/۳۲۲؛ ۱۸ بنی آدونیکام: ۶۶۷؛ ۱۹ بنی
 بغوای: ۲/۰۶۷؛ ۲۰ بنی عادین: ۶۵۵؛
 ۲۱ بنی اَطیر (یعنی بنی حزقیاء): ۹۸؛ ۲۲ بنی
 حاشوم: ۳۲۸؛ ۲۳ بنی بیصای: ۳۲۴؛
 ۲۴ بنی حاریف: ۱۱۲؛ ۲۵ بنی جبعون: ۱۸۸؛
 ۲۶ مردان بیت لحم و نطوفه: ۱۸۸؛
 ۲۷ مردان عناتوت: ۱۲۸؛ ۲۸ مردان
 بیت عزموت: ۴۲؛ ۲۹ مردان قریه-یعاریم،
 کفیره، و بثیروت: ۷۴۳؛ ۳۰ مردان هرامه و
 جبعه: ۶۲۱؛ ۳۱ مردان مخماس: ۱۲۲؛
 ۳۲ مردان بیت ثیل و عای: ۱۲۳؛ ۳۳ مردان
 نبوی احیر: ۵۲؛ ۳۴ بنی عیلام دیگر:
 ۱۲۵۴؛ ۳۵ بنی حاریم: ۳۲۰؛ ۳۶ بنی اریحا:
 ۳۴۵؛ ۳۷ بنی لود، حادید، و اونو: ۷۲۱؛
 ۳۸ بنی سنائه: ۹۳۰/۹۳۰.
 ۳۹ کاهنان: بنی یدعیا (یعنی از خاندان
 یشوع) ۹۷۳؛ ۴۰ بنی امیر: ۱/۰۵۲؛ ۴۱ بنی
 فشحور: ۱/۲۴۷؛ ۴۲ بنی حاریم: ۱/۰۱۷.
 ۴۳ لاویان: بنی یشوع (یعنی از قدمیئیل و
 از بنی هودوا) ۷۴.
 ۴۴ سرایندگان: بنی آساف: ۱۴۸.
 ۴۵ دربانان: بنی سلوم، بنی اَطیر، بنی
 طلّمون، بنی عقوب، بنی حطیطه، بنی
 شوبای: ۱۳۸.
- ۴۶ نینیم^c: بنی صیحه، بنی حسّوفا، بنی
 طبائوت، ۴۷ بنی قیروس، بنی سیعاه، بنی
 فادون، ۴۸ بنی لبانه، بنی حجابیه، بنی
 شلمای، ۴۹ بنی حانان، بنی جدیل، بنی
 جاحر، ۵۰ بنی رایا، بنی رصین، بنی نقودا،
 ۵۱ بنی جزام، بنی عوزا، بنی فاسیح، ۵۴ بنی
 بیسای، بنی معونیان، بنی نفیشسیان،
 ۵۳ بنی بقبوق، بنی حَقوفا، بنی حَرحور،
 ۵۴ بنی بصلیت، بنی محیده، بنی حَرشاه،
 ۵۵ بنی برقوس، بنی سیسرا، بنی تامح،
 ۵۶ بنی نصیح، بنی حطیفا.
 ۵۷ پسران بردگان سلیمان^d: بنی سوطای،
 بنی سوفرت، بنی فریدا، ۵۸ بنی یعلا، بنی
 درقون، بنی جدیل، ۵۹ بنی شَفطیاء، بنی
 حَطیل، بنی فوخیره-هاص-طبائیم، بنی
 آمون. ۶۰ جمع نینیم و پسران بردگان
 سلیمان: ۳۹۲.
 ۶۱ و اینها هستند آنانی که از تل-ملح،
 تل-حَرشاه، کروب، آدون، و امیر برآمدند،
 و نتوانستند بر حسب خاندان پدری و
 نژادشان، نشان دهند که از اسرائیل هستند:
 ۶۲ بنی دلایا، بنی طوییا، بنی نقوده: ۶۴۲؛
 ۶۳ و از میان کاهنان: بنی حَبایا، بنی
 هقّوص، بنی برزلایی، که چون یکی از
 دختران برزلای جلعادی را به زنی گرفته
 بود، به نام او خوانده شده بود. ۶۴ این
 مردمان عناوین نسب نامه ای خود را جستجو

X قرائت عز ۲: ۱۰: «بانی».

Y سه نام اخیر با عز ۲: ۱۸-۲۰ تفاوت دارد.

Z در اینجا، عز ۲: ۳۰ آورده: «بنی مغیش: ۱۵۶»، که در نحمیا نیامده است.

a در خصوص اسامی این محل ها، ر.ک توضیح عز ۲: ۳۵.

b ر.ک توضیح عز ۲: ۴۰.

c در خصوص این کلمه، ر.ک توضیح عز ۲: ۴۳.

d ر.ک توضیح عز ۲: ۵۵.

۷۲ الف کاهنان، لایوان، و بخشی از قوم در اورشلیم ساکن شدند: در بانان، سرایندگان، تنینیم، و تمام بقیه اسرائیلیان، در شهرهای خود.^g

قرائت شریعت در حضور قوم

۷۲^b چون ماه هفتم فرا رسید - و بنی اسرائیل در شهرهای خود بودند^h -

۸^a تمامی قوم همچون مردی واحد در میدانی که در مقابل دروازه «آبها»^a است گرد آمدند. ایشان به عزرای^j کاتب گفتند که کتاب شریعت موسی^k را بیاورد، (شریعتی) که یهوه به اسرائیل امر فرموده بود. عزرای کاهن شریعت را به حضور جماعت آورد: مرد و زن، و جمله آنانی که می توانستند درک کنند.^l روز اول ماه هفتم بود.

۳^c او در میدانی که در مقابل دروازه «آبها» است، از پگاه تا میانه روز، در حضور مردان، زنان، و آنانی که می توانستند درک کنند، از [کتاب]

کردند، اما آنها یافت نشد. بنابراین، همچون ناپاک، از کهنات اخراج شدند،^{۶۵} و عالیجناب ایشان را از خوردن چیزهای بسیار مقدس منع کرد، تا اینکه کاهنی برای اوریم و تویمیم به پا خاست.^e

۶۶ تمام جماعت ۴۲/۳۶۰ نفر بود،^{۶۷} بدون احتساب غلامان و کنیزانشان، به تعداد ۷/۳۳۷ نفر. ایشان همچنین ۲۴۵ سراینده مرد و زن داشتند.^{۶۸} تعداد شترانشان ۴۳۵ نفر بود، و الاغانشان، ۶/۷۲۰ سر^f.^{۶۹} بخشی از بزرگان [خاندانهای] پدری، برای کار (هدیه) دادند. عالیجناب هزار درهم طلا، پنجاه جام پاشیدن، و پانصد و سی پیراهن کهناتی به خزانه واریز کرد.^{۷۰} بزرگان [خاندانهای] پدری مختلف بیست هزار درهم طلا و دو هزار و دویست منای نقره به خزانه کار واریز کردند.^{۷۱} و اما هدایایی که از سوی بقیه قوم داده شد، بیست هزار درهم طلا، دو هزار منای نقره و شصت و هفت پیراهن کهناتی بود.

e. ر.ک توضیحات ۲: ۶۳.

f در عز ۲: ۶۶، اسبها و قاطرها نیز شمارش شده اند.

g در آیات ۶۹-۷۲، متن دیگر عیناً با عز ۲: ۶۸-۷۰ موازی نیست و توضیح این تفاوت ها دشوار است.

h این جمله که در فصل دوم عزرا نیامده، بلکه در آغاز فصل سوم آن، مقدمه مناسبی است برای فصل هشتم نحمیا و جای درستش نیز در همانجا است (ر.ک نج ۸: ۲). اشاره ای به سال نشده، اما ممکن است همان سالی باشد که در عز ۷: ۷-۸ به آن اشاره شده است.

i ر.ک ۳: ۲۶.

j عزرا که هم کاتب بود و هم کاهن، در اینجا برای اولین بار در کتاب نحمیا ظاهر می شود. ممکن است فصل های ۸ و ۹ کتاب نحمیا که در آنها عزرا نقش اول را ایفا می کند، در حالی که در خصوص نحمیا تقریباً به طور کامل سکوت برقرار شده، در آغاز جزئی از جنگی از خاطرات عزرا بوده باشد که دنباله عز ۷-۱۰ را تشکیل می داده، و بعدها مورد استفاده ویراستار مجموعه کتاب های عزرا و نحمیا قرار گرفته است.

k این «کتاب شریعت موسی» ممکن است همان «کتاب های پنجگانه» کنونی باشد (تمام یا بخشی از آن)، یعنی بخش نخست کتاب مقدس عبری که در روزگار عزرا و نحمیا احتمالاً شروع کرده بود به تشکیل «تورات» و مرجعیتش نزد یهودیان در طول قرن های بعدی به تدریج بیشتر می شد.

l یعنی کودکانی که به سن درک رسیده بودند.

از کتاب شریعت خدا خواند، ترجمه کرد^o و معنی (آن را) بیان نمود: بدینسان، (مردم) آنچه را که خوانده می شد درک می کردند.

^۹ سپس [نحمیا- عالیجناب-P-]، عزرای کاهن-کاتب، و لاویانی که قوم را تعلیم می دادند، به تمام قوم گفتند: «این روز برای یهوه، خدایتان، تقدیس شده است. سوگواری منماید و گریان مباحید!» زیرا تمام قوم با شنیدن سخنان شریعت می گریستند. ^{۱۰} باز به ایشان گفت: «بروید و گوشتهای چرب بخورید، نوشیدنی ملایم بنوشید^f و سهم هایی بفرستید برای آن کس که چیزی مهیا ندارد؛ زیرا این روز برای خداوند ما تقدیس شده است. اندوهگین مباحید، چرا که شادی یهوه^۲ قلعه شما است.» ^{۱۱} و لاویان جمیع قوم را ساکت می کردند و می گفتند: «ساکت! زیرا این روز مقدس است؛ اندوهگین مباحید!»

قرائت کرد، و تمام قوم به کتاب شریعت گوش می سپاردند.

^۴ عزرای کاتب بر روی سکویی چوبی که برای این ساخته بودند ایستاده بود؛ در کنار او، بر سمت راستش، مَتِیْتِیا، شَمَع، عَنایا، اوریای، حَلْقِیا، مَعَسِیا، و بر سمت چپش، فدایا، مِشائیل، مَلکیا، حاشوم، حَشیدانه، زکریا، مشولام ایستاده بودند. ^۵ عزرا کتاب را در مقابل چشمان جمیع قوم گشود- زیرا بر تمام قوم مشرف بود- و چون آن را گشود، همه قوم به پا خاستند^m. ^۶ عزرا یهوه، آن خدا، آن عظیم را متبارک خواند، و جمیع قوم دستها را بالا بردند و پاسخ دادند: «آمین! آمین!» سپس خم شده، در حضور یهوه سجده کردند، چهره بر خاک. ^۷ یسوع، بانی، شریبا، یامین، عَقوب، شَبَتای، هودیا، مَعسیا، قلیطا، عَزریا، یوزاباد، حَنان، فلایا، که لاوی بودندⁿ، قوم را از شریعت تعلیم می دادند، در آن حال که قوم در جای خود ایستاده بودند. ^۸ عزرا

m در آیات ۵-۸، همه عناصری که بعدها تبدیل به مراسم عبادی کنیسه ها خواهد شد وجود دارد، مراسمی که با مراسم معبد متفاوت می باشد، چرا که در معبد، تقدیم قربانی عنصر اصلی است. در اینجا، قربانی وجود ندارد، بلکه مراسم شامل فرمولهای آیین نیایش همراه با پاسخ عبادت کنندگان، برکت ها، دعا (با بلند کردن دستها بسوی آسمان)، پرستش (با سجده کردن)، قرائت و توضیح شریعت خدا می باشد.

n در متن آمده: «ولاویان»، اما با توجه به ترجمه های قدیمی، به نظر می رسد که باید حرف ربط «و» را حذف کرد، زیرا کلمه «ولاویان» به نامهای قبلی اطلاق شده، و نه به شخصیت هایی غیر از ایشان. در آیه بعدی (عزرا از کتاب شریعت خدا خواند): قرائت عبری: «ایشان... خواندند»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

o این معنی احتمالی اصطلاحی است که در عبری به کار رفته است. ممکن است عزرا متن عبری را می خوانده و بعد آن را به آرامی، یعنی تنها زبان رایج در فلسطین در آن روزگار، ترجمه می کرده است. این اصطلاح عبری را می توان «به طور مشخص» نیز ترجمه کرد (ر.ک عز ۴:۱۸ و توضیح آن).

p در خصوص اصطلاح «عالیجناب»، ر.ک عز ۲:۶۳. عبارت «نحمیا- عالیجناب» در ترجمه یونانی نیامده است. احتمال دارد که متن اولیه تنها به عزرا اشاره می کرده، نه به نحمیا که هیچ نقشی در این ماجرا ندارد. شاید نام او به هنگام ویرایش نهایی کتاب های عزرا-نحمیا در متن گنجانده شده باشد.

q منظور عزرا است. این فعل که فاعلش مفرد است، فرضیه مذکور در توضیح قبل را تأیید می کند.

r منظور از «گوشتهای چرب» گوشتی است که در ایام عید خورده می شد، زیرا در روزهای عادی فقط گوشت کم چربی می خوردند. در «ضیافت مسیحایی» گوشت چرب خورده خواهد شد (اش ۲۵:۶). «نوشیدنی ملایم» احتمالاً شراب تازه ای است که هنوز تخمیر نشده یا در حال تخمیر شدن است. در آخر این آیه آمده است: (اندوهگین مباحید، چرا که شادی یهوه قلعه شماست): یعنی آن شادی که یهوه می دهد (ر.ک ۱-توا ۱۶:۲۷)

صحن خانه خدا، در میدان دروازه «آبها»، و در میدان دروازه افراییم آلونکها ساختند. ^{۱۷} تمام جماعت- آنانی که از اسارت باز گشته بودند- آلونکها ساختند و در آلونکها ساکن شدند. از روزگار یوشع پسر نون^۷ تا به آن روز، بنی اسرائیل چنین کاری نکرده بودند. شادی عظیمی رخ داد. ^{۱۸} روز به روز، از روز نخست تا به واپسین روز، از کتاب شریعت خدا قرائت می کردند. و در روز هشتم^{۱۹}، مطابق قاعده، تجمعی پرشکوه^{۲۰} (بر پا) شد.

دعای اعتراف به گناه

^۱ روز بیست و چهارم این ماه، **۹** بنی اسرائیل برای روزه گرد آمدند، در حالی که پلاس [بر تن داشتند] و پوشیده از خاک بودند^۲. نژاد اسرائیل خود را از جمیع بیگانگان جدا ساختند، سپس حضور یافتند و به گناهان خود و خطاهای پدرانشان اعتراف کردند. ^۳ چون بر خاستند، هر یک در جای خود، کتاب

^{۱۲} تمام قوم رفته، خوردند و نوشیدند و سهم هایی فرستادند و به شادی بسیار پرداختند؛ زیرا سخنانی را که به آگاهی ایشان رسانده بودند، درک کرده بودند.

^{۱۳} روز دوم، رؤسای [خاندانهای] پدری جمیع قوم، کاهنان، و لایوان نزد عزرای کاتب گرد آمدند تا بر سخنان شریعت تعمق کنند. ^{۱۴} ایشان در یافتند که در شریعتی که یهوه به واسطه خدمت موسی امر فرموده بود، (چنین) نوشته شده: «بنی اسرائیل در طول عید ماه هفتم، در آلونکها^{۱۵} ساکن خواهند شد.»

^{۱۵} به محض اینکه از این آگاه شدند، این اعلامیه را در تمام شهرهایشان و در اورشلیم انتشار دادند: «به کوهستان بروید و شاخه های درخت زیتون، شاخه های درخت زیتون وحشی^{۱۶}، شاخه های درخت آس، شاخه های درخت نخل، و شاخه های درختان پرشاخ و برگ بیاورید تا مطابق آنچه که نوشته شده^{۱۷}، آلونکها بسازیم.» ^{۱۶} قوم رفتند و [شاخه ها] آوردند، و برای خود بر بام خود، در حیاط های خود، در

لاو ۲۳: ۳۳-۳۶،
۳۹-۴۳

S در عبری: «سوکت» (یعنی آلونک یا کلبه). این همان عیدی است که به طور سنتی، عید خیمه ها نامیده شده است، اما بهتر است آن را همان «عید آلونکها» یا «سوکت» نامید.

t تحت اللفظی: «درخت روغنی»: این اصطلاح را به شکل های مختلف می توان معنی کرد.
u ر.ک لاو ۲۳: ۲۳-۳۳.

v با این حال، در عز ۳: ۴ آمده که این عید اندکی پس از بازگشت نخستین تبعیدیون برگزار شده است. به همین دلیل، برخی را عقیده بر این است که در اینجا، منظور یوشع پسر نون و جانشین موسی نیست، بلکه یوشع کاهن (در عبری همان یوشع) است که در عز ۳: ۲ از او یاد شده است.

w بر اساس لاو ۲۳: ۳۴ و ۳۹، این عید در پانزدهم ماه آغاز می شد و یک هفته به طول می انجامید. در روز هشتم، یعنی در بیست و دوم ماه، مراسم اختتامیه انجام می شد.

x در خصوص «تجمع پرشکوه»، ر.ک اعد ۲۹: ۳۵؛ ۲-توا ۷: ۹؛ لاو ۲۳: ۳۶. کلمه «پرشکوه» که در خصوص معنای آن قطعیتی حاصل نیست، از فعلی به معنی «بستن» مشتق شده و منظور ممکن است مراسم اختتامیه باشد. به گونه های دیگر نیز می توان تفسیر کرد.

y اینها رسوم متداول برای نشان دادن سوگواری و فروتن شدن بودند.

کنعانیان را به او بدهی، (سرزمین حَتیان، پید ۱۵:۱۸-۲۱ اموریان، فِرِزبان، یبوسیان، و جِرَجَشیان را، تا آن را به اعقاب او بدهی^c؛ و تو سخنانت را تحقق بخشیدی، چرا که عادلی. ^۹مصیبت پدران ما را در مصر دیدی،

فریاد ایشان را در کنار دریای نیزارها خروج ۲۳:۲-۲۵ شنیدی. ^{۱۰}نشانه‌ها و شگفتی‌ها بر علیه خروج ۱۴:۱۵ فرعون به عمل آوردی، بر علیه جمیع خروج ۱۱ تا ۷ خدمتگزارانش و تمام قوم سرزمینش؛ زیرا می دانستی که [به پدران ما] تکبر فروخته بودند، و برای خود نامی درست کردی، آن سان که امروز [هست].

^{۱۱}دریا را در حضور ایشان شکافتی، و ایشان با پای خشک از میان دریا عبور کردند؛ اما آنان که ایشان را تعاقب خروج ۱۴

می کردند، ایشان را به گردابها فرستادی، خروج ۱۵:۵ به سان سنگی در آبهای نیرومند. ^{۱۲}با

ستونی از ابرهدایتشان فرمودی در روز، و خروج ۱۳:۲۱ با ستونی از آتش در شب، تا برای ایشان روشن سازی راهی را که می بایست در پیش گیرند. ^d ^{۱۳}بر کوه سینا نزول فرمودی، و

از آسمان با ایشان سخن گفتی؛ به ایشان خروج ۱۹ قواعدی عادلانه دادی و قوانینی مطمئن، فرایض و احکامی عالی؛ ^{۱۴}به ایشان

شناسانیدی سبب مقدس خود را، و به خروج ۲۰:۸ ایشان احکامی، فرایضی، و شریعتی،

شریعت یهوه، خدایشان را قرائت کردند، به مدت ربع روز، و در طول ربع دیگر [به گناهانشان] اعتراف کردند و در حضور یهوه، خدایشان، سجده نمودند.

^۴بر منبر لاویان، یسوع بر خاست، و نیز بانى، قدمیئل، شبنیا، بوئی، شربیا، بانى، کنانى^z، و ایشان با صدایی بلند بسوی یهوه، خدای خود فریاد بر آوردند؛ ^۵لاویان (یعنی) یسوع و قدمیئل، بانى، حشبنیا، شربیا، هودیا، شبنیا، فتحیا، گفتند: «به پا خیزید! یهوه، خدای خود را متبارک خوانید، از ازل تا به ابد!

بادا که نام پر جلالت را متبارک خوانند؛ (نامی) که فراتر از هر برکت و ستایشی است^a!»

^۶عزرا گفت: «یهوه تو می باشی، تنها تو! آسمانها را تو ساختی، آسمانهای آسمانها و تمامی لشکر آنها را، زمین را و هر آنچه که آن را می پوشاند، دریاها را و هر آنچه که در آنها است؛ همه اینها را تو زندگی می بخشی، و لشکر آسمانها در حضور تو سجده می کنند^b. ^۷این تو هستی، ای یهوه،

پید ۱:۱۲ آن خدا، که ابرام را برگزید، او را از اور کلدانیان بیرون آورد و نام ابراهیم را به او پید ۵:۱۷ داد. ^۸چون دیدی که دلش در حضور تو امین است، عهدی با او بستى تا سرزمین

Z فهرست این اسامی با فهرست آیه بعدی و فهرست ۸:۷ چند تفاوت دارد.

a این جمله خدا را با ضمیر دوم شخص مخاطب قرار می دهد، لذا می توان تصور کرد که این آغاز دعا است. در متن عبری، عبارت «عزرا گفت» در ابتدای آیه بعدی نیامده، و ما آن را بر اساس قرائت یونانی اضافه کرده ایم: این امر نشان می دهد که این دعا را عزرا بیان می کند.

b دعای طولانی ای که از اینجا آغاز می گردد، تاریخ بنی اسرائیل را از همان آغاز یادآوری می کند. اما ابتدا به آفرینش جهان اشاره می شود (پید ۱).

c این یادآوری ماجرای ابراهیم است، خصوصاً از پید ۱۲:۱۵ و ۱۷.

d آیات ۹-۱۲ یادآور خروج از مصر، عبور از دریای نیزارها، و حرکت در بیابان است (ر.ک خروج ۱ تا ۱۵).

اهانت‌های عظیم مرتکب شدند،^۹ تو، در رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان رها نکردی؛ ستون ابر در روز از ایشان دور نشد تا ایشان را در راه هدایت کند، و نه ستون ابر در شب تا برای ایشان روشن سازد راهی را که می‌بایست در پیش بگیرند.^{۲۰} روح نیکوی خود را به ایشان دادی

تا ایشان را دانا سازی؛ من خود را از دهان ایشان باز نداشتی و برای تشنگی شان به ایشان آب دادی.^{۲۱} چهل سال معیشت ایشان را در بیابان تدارک دیدی، چیزی کم نداشتند؛ جامه‌هایشان پاره نشد و پایهایشان آماس نیاورد.^{۲۲} مملکت‌ها و قوم‌ها را به ایشان دادی، که آن را به مناطق مرزی^k برای ایشان تقسیم کردی؛ سرزمین سیحون، پادشاه حشبون^۱ را به مالکیت در اعد ۲۱:۲۱-۳۵ آوردند، و سرزمین عوج، پادشاه باشان را^m.^{۲۳} پسران ایشان را کثیر ساختی به سان ستارگان آسمان، و ایشان را به سرزمین در آوردی، (سرزمینی) که به

به واسطه خدمت موسی، خدمتگزارت، امر فرمودی.^{۱۵} از آسمان به ایشان نان دادی خروج ۱۶ برای گرسنگی شان، و از صخره آب بیرون آوردی برای تشنگی شان. ایشان را امر فرمودی تا سرزمین را به مالکیت در آورند، (سرزمینی) که با دستی برافراشته [سوگند یاد کرده بودی]^e که به ایشان بدهی^f.^{۱۶} اما ایشان، پدران ما، متکبر شدند، گردن خود را سخت ساختند، از احکام تو اطاعت نکردند.^{۱۷} ایشان از اطاعت سر باز زدند و به یاد نیاوردند شگفتی‌هایی را که برای ایشان به عمل آورده بودی؛ ایشان گردن خود را سخت ساختند و در سر خود نهادند^h که به بردگی خود در مصر^g باز گردند. اما تو خدای بخشایشها هستی، دلسوز و رحیم، آهسته در خشم و دولت‌مند در وفاداری؛ ایشان را رها نساختی.^{۱۸} حتی آن هنگام که برای خود می‌ساختند گوساله‌ای از فلز ذوب شده، و گفتند: «اینک خدای تو که تو را از مصر بر آورده استⁱ» و

e تحت اللفظی: «دست خود را بلند کردی»؛ این حرکتی بود به معنای سوگند یاد کردن.

f آیات ۱۳-۱۵ یادآور اعطای شریعت به واسطه موسی در کوه سینا، دریافت من در بیابان، و جاری شدن آب از صخره می‌باشد (ر. ک خروج ۱۶ تا ۲۴).

g قرائت متن عبری: «ایشان گردن خود را سخت کردند و در شورش خود، در سر خود نهادند که...»؛ چند نسخه خطی و نیز ترجمه یونانی، به جای «در شورش خود» آورده‌اند: «در مصر» (ما نیز از همین ترجمه تبعیت کرده ایم). این دو کلمه در عبری، فقط در یک حرف با یکدیگر اختلاف دارند.

h تحت اللفظی: «سر دادند تا به بردگی خود باز گردند». برخی از مفسران کلمه «سر» را به معنی «رئیس» می‌دانند، لذا این گونه ترجمه می‌کنند: «برای خود رئیسی تعیین کردند تا باز گردند». این اشاره‌ای است به اعد ۱۴:۴.

i ر. ک خروج ۳۲. چندین نسخه خطی و نیز ترجمه یونانی چنین قرائت می‌کنند: «اینک خدایان تو که تو را از مصر بر آوردند». j در عبری، کلمه «روح» همان کلمه «دم» یا «باد» است. لذا برخی چنین ترجمه می‌کنند: «تو باد نیکوی خود را دادی...» و این را اشاره‌ای می‌دانند به فرستاده شدن بلدرچینها در بیابان (ر. ک اعد ۱۱:۳۱).

k این کلمه‌ای است که کم مورد استفاده قرار گرفته و آن را می‌توان به شکل‌های مختلف ترجمه کرد.

l قرائت عبری: «سرزمین سیحون، و سرزمین پادشاه حشبون...»؛ اما از آنجا که سیحون پادشاه حشبون بود، می‌توان بر اساس قرائت یونانی، کلمه «سرزمین» را از قسمت دوم این عبارت حذف کرد؛ یا می‌توان آن را نوعی توازی با کلمات پیشین تلقی کرد.

m آیه ۲۲ از مراحل آغازین تصرف کنعان سخن می‌گوید (ر. ک اعد ۲۱:۲۱-۳۵).

برای تو ناپسند است انجام می‌دادند، و تو ایشان را به دستان دشمنانشان می‌سپردی، و آنان بر ایشان سلطه می‌راندند. بار دیگر بسوی تو فریاد بر می‌آوردند، و تو، از آسمان، می‌شنیدی، و در رحمت، بارها ایشان را رهایی دادی!^{۲۹} به ایشان هشدار می‌دادی تا ایشان را بسوی شریعت خود باز آوری، اما ایشان متکبر شدند و از احکامات اطاعت نکردند؛ ایشان در حق قواعد تو گناه ورزیدند، (قواعدی) که انسان باید انجام دهد تا به آنها زیست کند. ایشان شانه‌ای سرکش نشان دادند، گردن خود را سخت ساختند و اطاعت نکردند^P.

^{۳۰} تو با ایشان شکیبایی بودی^۹ در طول سالیان دراز؛ با روح ایشان را هشدار دادی، به واسطه خدمت انبیا، اما ایشان گوش نسپاردند، و تو ایشان را به دستان قوم‌های سرزمینها سپردی.^{۳۱} اما در رحمت عظیمت، ایشان را قلع و قمع نکردی، ایشان را رها نساختی؛ زیرا تو خدای دلسوز و رحیم هستی.

^{۳۲} و اینک، ای خدای ما، تو، آن خدای، آن عظیم، آن قهرمان، آن مهیب، که عهد و وفاداری را نگاه می‌داری، اندک مشمار تمام مصائبی را که بر ما وارد شده، بر ما، پادشاهان ما، بزرگان ما، کاهنان ما، انبیا ما، پدران ما، و تمامی قوم تو، از روزگار پادشاهان آشور^r تا به این روز!^{۳۳} تو عادل

پدرانشان گفته بودی که به آن در خواهند آمد تا آن را به مالکیت در آورند.^{۲۴} پسران وارد شدند و سرزمین را به مالکیت در آوردند؛ در برابر ایشان پست ساختی ساکنان سرزمین را، کنعانیان را؛ آنان را به دستان ایشان سپردی، و نیز پادشاهان آنان و قوم‌های سرزمین را، تا طبق دلخواه خود با آنان رفتار کنند.^{۲۵} ایشان شهرهای حصاردار را به تصرف در آوردند، و زمینی حاصل خیر را؛ خانه‌ها را اشغال کردند، پر از هر نوع اموال، آب انبارهای حفر شده، تاکستانها، باغهای زیتون را، درختان میوه را به فراوانی، خوردند، سیر شدند، فربه گردیدند و در اثر نیکویی عظیمت در لذت‌ها زندگی کردندⁿ.

^{۲۶} اما طغیان کردند و بر تو شوریدند، شریعت تو را پشت سر^o خود انداختند، انبیا را کشتند، انبیا که ایشان را هشدار می‌دادند تا آنان را بسوی تو باز گردانند، و اهانت‌های عظیم مرتکب شدند.^{۲۷} آنگاه ایشان را به دستان ستمگرانشان سپردی، که بر ایشان ستم راندند. به هنگام ستمشان بسوی تو فریاد بر می‌آوردند، و تو، از آسمانها، ایشان را می‌شنیدی و در رحمت عظیمت، به ایشان نجات دهندگانی می‌دادی که ایشان را از ستمگرانشان نجات می‌دادند.^{۲۸} اما چون استراحت می‌آمد، بار دیگر آنچه را که

n یادآوری تصرف کنعان به سبکی مشابه با سبک کتاب تثبیه نوشته شده است (ر.ک. تث ۱۰:۶-۱۲).

o ر.ک. ۱-۱۴:۹؛ حز ۲۳:۳۵؛ اش ۳۸:۱۷.

p آیات ۲۷-۲۹ به تاریخچه داوران اشاره می‌کند (ر.ک. داور ۲:۱۰-۲۳).

q تحت اللفظی: «در خصوص آنان کشیدی».

r منظور اشاره به دوره ویرانی سامره به دست آشوری‌ها است.

۲ بر [سند] مهرشده اینها بودند: نحمیا، عالیجناب، پسر حکلیا، و صدقیا،^۳ سرایا، عزریا، یرمیا،^۴ فشحور، امریا، ملکیا.^۵ حطوش، شبنیا، ملوک،^۶ حاریم، مریموت، عوبدیا،^۷ دانیال، جنتون، باروک،^۸ مشولام، آبیا، میامین،^۹ معزیا، بلجای، شمعی: اینها کاهن بودند.^{۱۰}

۱۰ و لاویان: یسوع پسر آرنیا، بنوی، پسران حیناداد، قدیمییل،^{۱۱} و برادرانشان شکنیا، هودیا، قلیطا، فلایا، حانان،^{۱۲} میکا، رحوب، حشبا،^{۱۳} زکور، شریبا، شبنیا،^{۱۴} هودیا، بانی، بنینو.

۱۵ بزرگان قوم: فرعوش، فحت-موآب، عیلام، زتو، بانی،^{۱۶} بوئی، عزجد، بابای،^{۱۷} آدونیا، بغوی، عادین،^{۱۸} عاطر، حزقیای، عزور،^{۱۹} هودیا، حاشوم، بیصای،^{۲۰} حاریف، عناتوت، نوای،^{۲۱} مجفیعاش، مشولام، حزیر،^{۲۲} مشیزبئیل، صادق،^{۲۳} یدوع، قلیطیا، حانان، عنایا،^{۲۴} هوشع، حننیا، حشوب،^{۲۵} هلووحیش، فلحا، شوبیق،^{۲۶} رحوم، حشبننا، معسیا،^{۲۷} اخیا، حانان، عانان،^{۲۸} ملوک، حاریم، بعه.

۲۹ و بقیه قوم، کاهنان، لاویان- دربانان، سرایندگان، نینیم^۷- خلاصه جمیع آنانی که خود را از قوم های سرزمینها جدا ساخته اند تا به شریعت خدا [پایبند باشند]، زنانشان، پسران و دخترانشان،

بوده ای در تمام آنچه بر سر ما آمده، چرا که با امانت عمل کرده ای، و ما شرارت ورزیده ایم.^{۳۴} آری، پادشاهان ما، بزرگان ما، کاهنان ما، و پدران ما به شریعت تو عمل نکردند، و نسبت به احکام تو هشیار نبودند و به اوامری که به ایشان امر فرموده بودی.^{۳۵} ایشان در مملکت خود و در میان مواهب عظیم که تو به ایشان داده بودی، در سرزمین پهناور و حاصل خیز که تو در مقابل ایشان قرار داده بودی، ایشان تو را خدمت نکردند و از اعمال بد خود بازگشت نکردند.^{۳۶} اینک ما امروز برده هستیم؛ و سرزمینی که تو به پدران ما دادی تا از میوه ها و مواهب آن بخوریم، اینک ما بر آن برده هستیم.^{۳۷} محصولاتش را برای پادشاهان فزونی می بخشد، (پادشاهانی) که بر ما مسلط ساختی، به سبب گناهان ما، و ایشان طبق دلخواه خود، بدن های ما و احشام ما را در اختیار می گیرند، و ما در پریشانی عظیم هستیم!^{۳۸}

تعهدات قوم

۱۰^۱ به سبب همه اینها، ما تعهدی می بندیم که آن را به نوشته در می آوریم، و بر روی [سند] که مهر شده، نام بزرگان ما، لاویان ما، کاهنان ما [نقش بسته است].^۱

S این دعای خضوع و فروتنی نسبتاً ناگهانی به پایان می رسد، بدون هیچ درخواستی، و بدون ستایش پایانی. شاید قسمت آخر این دعا از میان رفته باشد. از آیه ۳۷ چنین برداشت می شود که سرزمین هنوز تحت سیطره ای است که در دوره اسارت حاکم بود، حال آنکه قوم اکنون به اورشلیم و یهودا بازگشته اند و می توانند خانه و شهرهای خود را بازسازی کنند.

t این فعل در متن اصلی نیامده؛ در واقع، این جمله مانند جمله بعدی که فهرستی طولانی از اسامی را به دنبال دارد، فاقد فعل است. این فهرست شامل اسامی امضاءکنندگان این تعهدنامه است.

u این بیست و دو نام کاهنان تقریباً عیناً در فهرست دیگری در ۱:۱۲-۷ تکرار شده است. ر.ک عز ۲:۴۳ و توضیح آن.

همه آنانی که قادر به درک کردن می باشند،^{۳۰} به برادران خود، بلندپایگان خود، ملحق می شوند، و با لعنت و سوگند متعهد می گردند تا مطابق شریعت خدا که به واسطه خدمت موسی، خدمتگزار خدا، داده شده سلوک نمایند، و همه احکام یهوه، خداوندان را رعایت کنند، قواعد او و فرایضش را^w.

^{۳۱} و [قول می دهیم] که دخترانمان را به مردم سرزمین ندهیم و دخترانمان را برای پسرانمان نگیریم.^{۳۲} اگر مردم سرزمین محصولاتی یا هر نوع کالایی بیاورند تا در روز سبت بفروشند، در سبت یا روزی مقدس^x چیزی از ایشان نخواهیم خرید. در سال هفتم [زمین را در آیش] خواهیم گذارد، و هر طلبی را [رها خواهیم کرد]^y.

^{۳۳} بر خود این تعهد را قرار می دهیم که یک سوم مثقال در سال برای خدمت خانه خدایمان بدهیم،^{۳۴} برای نان ردیف و هدیه آردی دائمی، برای قربانی سوختنی دائمی، برای [قربانی های] سبت، برای ماههای نو، برای اعیاد پرشکوه، برای هدایای مقدس و قربانی های کفاره گناهان اسرائیل، خلاصه برای هر کار خانه خدایمان.

^{۳۵} ما در خصوص هدیه چوب قرعه انداختیم - کاهنان، لایوان، و قوم: آن را به خانه خدایمان خواهند آورد، هر یک از خاندانهای پدری ما به نوبت، در زمان های معین، سال به سال، برای آنکه آن را بر قربانگاه یهوه، خدایمان، بسوزانند، مطابق آنچه که در شریعت نوشته شده است.^z

^{۳۶} و [بر خود مقرر کردیم] تا سال به سال، میوه های اول زمینمان و نخستین های همه میوه های همه درختان را به خانه یهوه بیاوریم،^{۳۷} و نیز نخست زادگان پسرانمان و احشامان، مطابق آنچه که در شریعت نوشته شده^a، نخست زاده های احشام بزرگ و کوچکمان را برای کاهنانی که خدمت خانه خدایمان را انجام می دهند به خانه خدایمان بیاوریم.^{۳۸} نوبرهای آسیابهای

خود، پیش برداشت هایمان، میوه های هر درختی، شراب نو و روغن تازه، آنها را برای کاهنان به اتاقهای خانه خدایمان خواهیم آورد، و نیز ده یک زمینمان را برای لایوان^b. ده یک را در همه شهرهای عبادت ما^c را ایشان، (یعنی) لایوان، بر خواهند داشت.^{۳۹} یک کاهن^d، بنی هارون، با لایوان خواهد بود آن هنگام که ده یک را بر می دارند، و لایوان ده یک ده یک را به

w از اینجا به بعد، متن از ضمیر اول شخص جمع استفاده می کند، مانند آیه ۱.

x تحت اللفظی: «در طول یک روز تقدس»: منظور ایام عید است.

y تحت اللفظی: «سال هفتم و بدهی هر دستی را رها خواهیم کرد».

z در تورات حکمی را به صراحت نمی یابیم که این هدیه چوب را پیش بینی کرده باشد.

a ر. ک خروج ۱۳:۱-۲.

b ر. ک اعد ۱۵:۱۷-۲۱: ۲۶: ۲۶؛ و غیره.

c تحت اللفظی: «شهرهای خدمت ما»: این را می توان به دو شکل تعبیر کرد: یکی «شهرهایی که در آنها کشت می کنیم»، و

دیگری «شهرهای که در آنها عبادت می کنیم».

d تحت اللفظی: «آن کاهن»، یعنی کاهنی که برای این کار مقرر شده است.

سلیمان.^۴ در اورشلیم بنی یهودا و بنی بنیامین ساکن شدند:

از میان بنی یهودا: عتایا پسر عوزیا پسر زکریا پسر آمریکا پسر شَفَطیا پسر مهَلئیل، از میان بنی فارص؛^۵ مَعَسیا پسر باروک پسر کُل - حوزه پسر حَزیا پسر عدایا پسر یویاریب پسر زکریای شیلانی.^۶

^۶ جمع بنی فارص که در اورشلیم سکونت گزیدند: ۴۶۸ مرد دلیر.

^۷ و اینها هستند بنی بنیامین: سلَو پسر مشولام پسر یوعید پسر فدایا پسر قولایا پسر مَعَسیا پسر ایتئیل پسر یَشَعیا،^۸ و برادرانش^۹ حَبّای، سلّای: ۹۲۸. ^۹ یوئیل پسر زکری بزرگ ایشان بود، یهودا پسر هَسوآه دومین^{۱۰} [بزرگ] شهر بود.

^{۱۰} از میان کاهنان: یَدَعیا پسر یویاریب، یاکین^{۱۱}، سَرایا پسر حَلَقیا پسر مشولام پسر صادق پسر مرایوت پسر اخیطوب، ناظر خانه خدا،^{۱۲} و برادرانشان که کار خانه را انجام می دادند: ۸۲۲؛ و عدایا پسر یروحام پسر فَلَلیا پسر امّصی پسر زکریا پسر فَشحور پسر مَلکیا،^{۱۳} و برادرانش (که) بزرگان [خاندهای] پدری بودند: ۲۴۲؛

خانه خدایمان خواهند آورد، به اتاقهای خانه خزانه.^{۴۰} زیرا بنی اسرائیل و بنی لایوی پیش برداشت های گندم، شراب نو و روغن تازه را به این اتاقها خواهند آورد؛ و نیز در همین جا است که اثاث پرستشگاه [باید باشد]، و نیز کاهنانی که خدمت را انجام می دهند، و دربانان و سرایندگان. بدینسان خانه خدایمان را و نخواهیم گذارد.

تقسیم ساکنان اورشلیم

۱۱ ^۱ بزرگان قوم در اورشلیم ساکن بودند. بقیه قوم قرعه انداختند تا از هر ده نفر، یک مرد در اورشلیم، شهر مقدس، ساکن گردد، و نه نفر بقیه^۲ در شهرها بمانند. قوم همه مردانی را که داوطلبانه خود را برای سکونت در اورشلیم تقدیم کردند، برکت دادند.

۱-توا ۹ ^۳ اینها هستند بزرگان ایالت که در اورشلیم ساکن شدند، در آن حال که در شهرهای یهودا هر کس در ملک خود، در شهرش، سکونت داشت: اسرائیلیان^۴، کاهنان، لایوان، نتینیم، و پسران بردگان

e تحت اللفظی: «آن نه دست پر». در اینجا به اقداماتی اشاره می شود که به منظور افزایش جمعیت اورشلیم، پس از مرمت حصار شهر، صورت گرفت. برخی داوطلبانه در آن سکونت می گزینند و برخی دیگر از طریق قرعه تعیین می شوند، یعنی یک دهم جمعیت نواحی اطراف. ر.ک فهرستی مشابه در ۱-توا ۹.

f منظور مردم عادی و غیر کاهن است (ر.ک ۷:۷ «مردان قوم اسرائیل»). این برشماری («اسرائیلیان، کاهنان، لایوان...») کاملاً منطبق است با فهرست های مندرج در عز ۲ و نح ۷.

g قرائت عبری: «شیلونی»، یعنی اهل شیلوه. ترجمه ما مبتنی است بر ۱-توا ۹:۵ و دلالت دارد بر وابستگی این فرد به شیله، یکی از طوایف قبیله یهودا (اعد ۲۶:۲۰؛ پید ۳۸:۵؛ ۴۶:۱۲).

h تحت اللفظی: «و پس از او». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و آیات ۱۳ و ۱۸.

i برخی ترجمه می کنند: «او در شهر دوم بود»؛ ترجمه ما ارجح است.

j برای این نام، توضیح دیگری ارائه نشده و مانند بقیه اسامی، مشخص نشده که پسر کیست. برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که متن با دقت حفظ نشده است.

پسر مَتَنیا پسر میکا بود؛ او جزء بنی آساف بود، (یعنی) سرایندگانی که به کار خانه خدا گمارده شده بودند؛^{۲۳} زیرا حکمی از پادشاه در خصوص ایشان وجود داشت و قاعده‌ایⁿ که وظیفه سرایندگان را برای هر روز تعیین می‌کرد.^{۲۴} فَتَحیا پسر مشیزبئیل، از میان بنی زارح، پسر یهودا، مَبَاشِر پادشاه^o برای همه امور قوم بود.^{۲۵} و در روستاها در میان مزرعه‌هایشان از بنی یهودا در قریه‌ها-عربه و در «دخترانش»^p، در دیمون و در «دخترانش»، در یقببصیئیل و در روستاهایش ساکن شدند،^{۲۶} (و نیز) در یسوع، در مولاده، در بیت-فالت،^{۲۷} در حَصْر-شوعال، در بئرشیع و در «دخترانش»،^{۲۸} در صقلع، در مکنونه و در «دخترانش»،^{۲۹} در عین-رمون، در صرعه، در یرموت،^{۳۰} زانوح، عدولام و روستاهایشان، لاکیش و صحراهای آن، عزبیه و «دخترانش». ایشان در بئرشیع تا دره هَنوم^q سکونت گزیدند.^{۳۱} و از بنی بنیامین در جبع، مخماس، عیا، بیت‌ئیل و «دخترانش» ساکن شدند،

و عَمَسای پسر عَزْرَبئیل پسر آحزای پسر مشلیموت پسر امیر،^{۱۴} و برادرانش (که) شخصیت‌هایی دلیر (بودند): ۱۲۸؛ زَبْدبئیل پسر هَجَدولیم^k بزرگ ایشان بود.^{۱۵} و از میان لاویان: شَمعیّا پسر حَشَوَب پسر عَزْرَبئیل پسر حَشَبیا پسر بونی؛^{۱۶} و شَبَتای و یوزاباد، مسؤولین امور بیرونی خانه خدا، از میان بزرگان لاویان؛^{۱۷} و مَتَنیا پسر میکا پسر زَبْدی پسر آساف که ستایش^۱ را رهبری می‌کرد [و] به هنگام دعا، شکرگزاری را با سرود آغاز می‌نمود؛ بَقَبوقیا، نفر دوم از میان برادرانش، و عَبدّا پسر شَموع پسر جلال پسر یدوتون.^{۱۸} جمع لاویان در شهر مقدس: ۲۸۴.^{۱۹} و دربانان: عَقَبوب، طَلْمون و برادرانشان که دروازه‌ها را نگهداری می‌کردند: ۱۷۲.^{۲۰} و بقیه اسرائیلیان، کاهنان، و لاویان که در تمامی شهرهای یهودا بودند، هر یک در میراث خود... (ر.ک آیه ۲۵).^{۲۱} نتینیم در عوفیل^m ساکن شدند؛ صیحا و جشنفا در رأس نتینیم بودند.^{۲۲} بزرگ لاویان اورشلیم عوزی پسر بانئ پسر حَشَبیا

k این کلمه به معنی «بزرگان» است، اما به نظر می‌رسد که در اینجا اسم خاص باشد.
l تحت اللفظی: «سر آغاز برای دعا شکرگزاری می‌کرد». از آنجا که کلمات عبری «آغاز» و «ستایش» به یکدیگر شبیه هستند، برخی از ترجمه‌های قدیمی آن را به معنی «ستایش» گرفته‌اند و ما نیز از همین برداشت تبعیت کرده‌ایم. این جمله با وجود اینکه چندان روشن نیست، به این معنا است که این شخص مسؤول آغاز مراسم ستایشی و دعا بوده است.
m ر.ک ۲۶:۳ و توضیح آن.

n این کلمه برمسأله‌ای «استوار» دلالت دارد و قبلاً در ۱:۱۰ نیز به کار رفته است. برخی آن را «دستمزد» تعیین شده ترجمه می‌کنند، اما چنین چیزی نامحتمل می‌باشد. مشخص نیست پادشاهی که در این آیه به او اشاره شده، کیست: آیا داود است که طبق ۱-توا ۲۵ کارکنان معبد را سازماندهی کرده بود؟ یا پادشاه پارس است که به عزرا و نحمیا اجازه داده بود مراسم معبد را تشکیل بخشند (عز ۲۱:۷-۲۴)؟ این امر در متن مشخص نشده است.

o این اصطلاح برکسانی دلالت دارد که امور مربوط به قوم و منافع ایشان را در دربار مطرح می‌ساختند.

p در این آیه و آیات بعدی، اصطلاح «دخترانش» به روستاها و قصبات شهری که نام برده شده، اشاره دارد.

q در عبری: «گه-هنوم»، یعنی دره هَنوم که در کنار تپه اورشلیم، و در ضلع غربی و جنوب غربی آن قرار دارد. کلمه «جهنم» از همین اصطلاح عبری اخذ شده است.

عوتی و برادران ایشان روبروی ایشان بودند، مطابق مسؤولیت‌هایشان^v.
^{۱۰} یسوع یویاقیم را تولید کرد؛ یویاقیم الیاشیب را تولید کرد؛ الیاشیب یویاداع را؛
^{۱۱} یویاداع یوناتان^w را تولید کرد؛ یوناتان یدوع را تولید کرد.

^{۱۲} اینها هستند آنانی که به روزگار یویاقیم، کاهن بودند، رؤسای [خاندهای] پدری: برای سرایا: مریا؛ برای یرمیا: حنیا؛^{۱۳} برای عزرا: مشولام؛ برای امریا: یهوحانان.^{۱۴} برای ملوک^x: یوناتان؛ برای شکنیا^y: یوسف؛^{۱۵} برای حاریم: عدنا؛ برای مریوت^z: حلقای؛^{۱۶} برای عدو: زکریا؛ برای جنتون: مشولام؛^{۱۷} برای ایبا: زکری: برای منیامین...^a، برای موعدیا^b: فلطای؛^{۱۸} برای بلجه: شموع؛ برای شمعی: یهوناتان؛^{۱۹} و برای یویاریب: متنای؛ برای یدعی: عوزی؛^{۲۰} برای سلای^c: قلای؛ برای عاموق: عابر؛^{۲۱} برای حلقیا: حشیا؛ برای یدعی: نتنیل.

^{۳۲} (و نیز در) عناتوت، نوب، عننیه،
^{۳۳} حاصور، رامه، جتاییم،^{۳۴} حادید، صبوعیم، نبلط،^{۳۵} لود، اونو، و وادی «صنعتگران».
^{۳۶} و از میان لایوان گروههایی بودند که از یهودا به بنیامین رفتند^f.

کاهنان و لایوان

۱۲ اینها هستند کاهنان و لایوانی که با زروبا بل پسر شلتیئیل، و یسوع بر آمدند^s. سرایا، یرمیا، عزرا^t، امریا، ملوک، حطوش^u، شکنیا، رحوم، مریوت، عدو، جنتون^v، ایبا، میامین، معدیا، بلجه^w، شمعی و یویاریب، یدعی، سلو، عاموق، حلقیا، یدعی. اینها در روزگار یسوع، بزرگان کاهنان و برادران ایشان بودند.

^a لایوان: یسوع، بنوی، قدمیئیل، شریبا، یهودا، متنیا که مسؤول سرودهای ستایشی بود، او و برادرانش؛^۹ بقبوقیا،

f این جمله چندان واضح نیست. قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «و از میان لایوان، سهم‌های یهودا، در بنیامین»؛ لذا برخی چنین برداشت می‌کنند: «از میان لایوان، گروههایی در یهودا بودند و (دیگران) در بنیامین»؛ چند ترجمه قدیمی نیز با وارد کردن اصلاحاتی اندک در متن عبری، همین مفهوم را برداشت کرده‌اند.

s یعنی «فرا رسیدند» یا «آمدند».

t منظور آن عزرای معروف نیست، بلکه شخصیت دیگری است که در فهرست مندرج در نح ۳:۱۰ با نام عزریا معرفی شده است.

u قرائت عبری: «جنتوی»؛ ما بر اساس آیه ۱۶ و ۱۰:۷ آن را اصلاح کرده‌ایم.

v برخی این آیه را این گونه ترجمه می‌کنند: «بقبوقیا و عوتی، برادران ایشان، در خدمت ایشان، برای نگهداری».

w بر اساس آیه ۲۲ و سایر شواهد، این نام باید «یوحانان» باشد. چنین به نظر می‌رسد که این فهرست مربوط به دوره بعد از نحمیا می‌باشد، زیرا در زمان او، الیاشیب کاهن بود، و بعد یویاداع (۲۸:۱۳)، حال آنکه اعقاب او در اینجا دو نسل بعد ذکر شده‌اند.

x قرائت عبری: «ملیکو»، اما ما آن را بر اساس آیه ۲ اصلاح کرده‌ایم. نام «حطوش» نیز که در آیه ۲ ذکر شده، در اینجا نیامده است.

y قرائت عبری: «شبنیا»، اما ما آن را بر اساس آیه ۳ اصلاح کرده‌ایم.

z «حاریم» گونه دیگری از «رحوم» است و «مرایوت» نیز گونه دیگری از «مریموت» (ر.ک آیه ۳).

a متن ناقص است و نام کاهن را برای شخصیتی که «منیامین» نام دارد، مشخص نکرده است.

b این همان «معدیا» در آیه ۵ است.

c این همان «سلو» در آیه ۷ است.

اورشلیم بیاورند تا تقدیس را با شادمانی، با سرودهای ستایش^g، با نوای سنج و چنگ و بریط برگزار کنند.^{۲۸} سرایندگان، (از) بنی لاوی^h، از ناحیه ای که اورشلیم را احاطه می کند، از روستاهای نطوفاتیان گرد آمدند،^{۲۹} از بیت-ها-جلجال، از صحراهای جبع و عزموت؛ زیرا سرایندگان برای خود در پیرامون اورشلیم روستاهایی بنا کرده بودند.^{۳۰} کاهنان و لاویان خود را طاهر کردند؛ سپس قوم، دروازه ها و حصار را طاهر ساختند.

^{۳۱} من بزرگان یهودا را به حصار بر آوردمⁱ و دو دسته بزرگ از سرایندگان مقرر کردم. یکی به طرف راست^j بر حصار حرکت می کرد، بسوی دروازه «تپاله^k»؛^{۳۲} از پس آن، هوشعیا و نیمی از بزرگان یهودا حرکت می کردند،^{۳۳} و نیز عزریا، عزرا، مشولام،^{۳۴} یهودا، میامین، شمعی و یرمیا،^{۳۵} آنانی که از میان پسران کاهنان بر گرفته شده بودند^l و به شیپور مجهز بودند، زکریا پسر یوناتان پسر شمعی پسر متنیا پسر میکایا پسر زکور پسر آساف،^{۳۶} و برادرانش شمعی، عزریل، مللای، جلالای، ماعای، نتمئیل، یهودا، حنانی،

^{۲۲} لاویان... در روزگار الیاشیب، یهویداع، یوحانان، و یدوع، بزرگان [خاندانهای] پدری کاهنان تا زمان سلطنت داریوش پارسی^d ثبت نام شدند.^{۲۳} بنی لاوی، بزرگان [خاندانهای] پدری، در کتاب «تواریخ» ثبت نام شدند، و این امر تا روزگار یوحانان پسر الیاشیب^e (صورت گرفت).^{۲۴} بزرگان لاویان (اینها) بودند: حشَبیا، شربیا، یشوع، بنوی^f، قدَمئیل، و برادرانشان که برای ستایش و شکرگزاری روبروی ایشان قرار می گرفتند، مطابق دستور داود، مرد خدا، و یک گروه با گروه دیگر به تناوب عمل می کردند؛^{۲۵} متنیا، بقوقیا، عوبدیا، مشولام، طلمون، عقوب، (یعنی) دربانان، نگهبانی از انبارهای مجاور دروازه ها را بر عهده داشتند.^{۲۶} اینها در روزگار یویاقیم پسر یشوع پسر یوصاداق، و در روزگار نحمیای فرماندار، و عزرای کاهن-کاتب، [زندگی می کردند].

تقدیس حصار اورشلیم

^{۲۷} به هنگام تقدیس حصار اورشلیم، رفتند تا لاویان را از همه مناطق ایشان به

d «داریوش» نام چند تن از پادشاهان هخامنشی بوده، و بر اساس تاریخ نگاری نحمیا، این باید داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۱ ق.م.) باشد.

e بر اساس آیات ۱۰-۱۱ و ۲۲، یوحانان نوه الیاشیب بوده است.

f در عبری کلمه «بن» (یعنی پسر) آمده، اما بر اساس سایر فهرست های مشابه، احتمالاً اشتباهی در نسخه برداری این کلمه وجود دارد و باید آن را «بنوی» قرائت کرد (ر.ک ۸:۱۲:۱۰:۱۰).

g این گونه نیز می توان برداشت کرد: «با ستایشها و سرودها، نوای...»

h (بر اساس توضیح اوستی =) قرائت عبری: «پسران سرایندگان». ترجمه ما مبتنی است بر تفسیر برخی از صاحب نظران.

i از اینجا، متن بار دیگر به ضمیر اول شخص مفرد باز می گردد، به سبک خاطرات نحمیا.

j یعنی به طرف جنوب.

k در خصوص اسامی دروازه ها و برج ها، ر.ک فصل ۳.

l قرائت عبری: «و از میان پسران کاهنان».

مجهز به آلات موسیقی داود، مرد خدا. و عزرائی کاتب پیشاپیش ایشان [می رفت].^{۳۷} ایشان در دروازه «چشمه»، و مستقیم در مقابل خود، از پلکان شهر داود بالا رفتند، از سربالایی حصار، بالای خانه داود، تا دروازه «آبها»، در شرق.

^{۳۸} دسته دوم سرایندگان بسوی چپ^m حرکت می کرد. من پشت سر آن می رفتم، با نیمی از بزرگان قومⁿ، بر حصار، بالای برج «تنورها»، و تا به دیوار «عریض»،^{۳۹} و از بالای دروازه افراییم، دروازه یشانا، دروازه «ماهی ها»، برج حننئیل و برج «صد»، تا به دروازه «گوسفندان». در دروازه «زندان» متوقف شدیم.

^{۴۰} آن دو دسته سرایندگان در خانه خدا متوقف شدند، و نیز من و نیمی از قضات با من،^{۴۱} و کاهنان الیاقیم، معسیا، منیامین، میکایا، الیوعینای، زکریا، حننیا، (همه) مجهز به شیپور،^{۴۲} و معسیا، شمعیای، العازار، عوزی، یهوحانان، ملکیا، عیلام و عازر. سرایندگان به رهبری یزرحیا صدای خود را به گوشها رساندند.

^{۴۳} در آن روز، قربانی های عظیمی ذبح کردند و شادی نمودند؛ زیرا خدا به ایشان دلیل عظیمی برای شادی داده بود. زنان نیز و کودکان شادی کردند. شادی اورشلیم در دوردستها به گوش رسید.

^{۴۴} در آن روز، مردانی را برای پیش برداشتها، نوبرها، و ده یک ها^o، بر تالارهایی که به کار انبار می آمد گماشتند تا در آنجا از قلمرو شهرها، سهمیه هایی را که طبق شریعت برای کاهنان و لایوان مقرر شده بود دریافت دارند؛ زیرا یهودا برای کاهنان و لایوانی که در خدمت بودند شادی می کردند.^{۴۵} ایشان خدمت خدایشان و خدمت طهارت ها را انجام می دادند- و نیز سرایندگان و دربانان- مطابق دستور داود و پسرش سلیمان.^{۱-توا ۲۳:۲۵؛ ۲۶}
^{۴۶} زیرا از روزگار داود، از همان دیرباز، آساف رئیس سرایندگان بود^p، و سرودهای ستایش و شکرگزاری برای خدا وجود داشت.^{۴۷} تمام اسرائیل، در روزگار زروبابل و در روزگار نحمیا، سهمیه های سرایندگان و دربانان را، روز به روز، می دادند. [هدیای] مقدس را به لایوان می دادند، و لایوان از آنها به بنی هارون می دادند.

اصلاحات نحمیا

^{۱۳} در آن روز، از کتاب موسی به گوشهای قوم^q قرائت کردند، و ^{۱-توا ۲۳:۳-۶} دیدند که در آن نوشته شده که عمونی و موآبی وارد جماعت یهوه نخواهند شد، [و این] برای همیشه^r،^۲ چرا که با نان و آب به

m به طرف شمال.

n قرائت عبری: «نیمی از قوم»، اما بر اساس آیات ۳۱ و ۳۲، منظور بزرگان قوم می باشد.

o این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «برای خزانه ها، پیش برداشتها...»

p این جمله در عبری چندان روشن نیست، لذا برخی چنین ترجمه می کنند: «زیرا در گذشته، در روزگار داود و آساف، بزرگان سرایندگان وجود داشتند، و سرودهای...»

q یعنی در حضور قوم.

r.ر.ک تث ۳:۲۳-۶.

را بار دیگر در آن قرار دادم.^{۱۰} همچنین آگاه شدم که سهمیه های لایوان تحویل داده نشده بود، و اینکه لایوان و سراینندگان که کار را انجام می دادند، هر یک به مزرعه خود گریخته بودند.^{۱۱} قضات را نکوهش کردم و گفتم:

«از چه رو خانه خدا رها شده است؟» [لایوان و سراینندگان^w] را گرد آوردم و ایشان را در سمت خود قرار دادم.^{۱۲} و تمام یهودا ده یک گندم، شراب نو و روغن تازه را به انبارها آوردم.^{۱۳} شلمیای کاهن، صادق کاتب، و فدایا را که یکی از لایوان بود، بر انبارها گماردم^x و حانان پسر زکور پسر متنیا را به ایشان ملحق ساختم؛ زیرا ایشان را معتمد می شمردند. ایشان مسؤول انجام عمل توزیع در میان برادران خود شدند.

^{۱۴} ای خدای من، برای این مرا به یا آور، و اعمال دیندارانه ای را که برای خانه خدایم و برای فرایض^y آن انجام داده ام، محو مساز.

^{۱۵} در آن ایام، مردمانی را در یهودا دیدم که در طول سبت در چرخش لگدمال می کردند، بافه ها وارد می ساختند و آنها را بر الاغان بار می کردند، و نیز شراب، انگور، انجیر، و هر نوع بار را که در روز

استقبال بنی اسرائیل نیامدند، و چرا که آنان برای لعن کردن ایشان، بلعام را بر علیه ایشان اجیر کردند^s. اما خدای ما لعنت را به برکت تغییر داد^t.^۳ پس چون شریعت را شنیدند، هر عنصر مختلطی^u را از اسرائیل جدا ساختند.

^۴ پیش از این، الیاشیب، کاهنی که مسؤول اتاقهای خانه خدای ما و یکی از خویشان طوبیا بود،^۵ برای وی اتاق بزرگی تدارک دیده بود که قبلاً در آن هدایا، بخور، اثاثیه، ده هیک گندم، شراب نو و روغن تازه را می گذاشتند، (یعنی) آنچه که برای لایوان، سراینگان و دربانان حکم شده بود، و آنچه که برای کاهنان پیش برداشت می کردند.

^۶ در تمام این (مدت)، من در اورشلیم نبودم، زیرا در سال سی و دوم اردشیر، پادشاه بابل^v، نزد پادشاه رفته بودم. پس از مدتی، از پادشاه رخصت گرفتم.^۷ چون به اورشلیم رسیدم، به عمل بدی که الیاشیب به نفع طوبیا مرتکب شده بود پی بردم، زیرا در صحن خانه خدا اتاقی برای او تدارک دیده بود.^۸ من سخت به خشم آمدم و تمام اثاثیه خاندان طوبیا را از اتاقش بیرون ریختم.^۹ دستور دادم اتاقها را طاهر سازند، و اثاثیه خانه خدا، هدایای ریختنی و بخور

s تحت اللفظی: «اجیر کرده بود» (مفرد)، زیرا تنها موآب دست به این کار زده بود. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. t ر.ک اعد ۲۲-۲۴.

u تحت اللفظی: «هر مختلطی را» (یعنی از نژادهای متفاوت).

v یعنی در سال ۴۳۲ ق.م؛ پادشاهان پارس اقامتگاهی نیز در بابل داشتند.

w تحت اللفظی: «ایشان».

x قرائت عبری: «شلمیا... که یکی از لایوان بود، خزانه دار ساختم»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. برخی نیز این گونه ترجمه می کنند: «دستور دادم این انبارها را تحت نظارت شلمیا... قرار دهند»، زیرا در عبری فعلی که مربوط به مفعول «انبارها» می گردد، می تواند به معنی «دستور دادن» نیز باشد.

y یا «برای نگهداری آن».

سبّت به اورشلیم می آوردند؛ به ایشان وقتی اقلام خود را می فروختند، هشدار دادم. ^{۱۶} اهلای صور^Z در [اورشلیم] مستقر شده بودند و ماهی و همه نوع کالا می آوردند و آنها را در طول سبّت در اورشلیم به بنی یهودا می فروختند. ^{۱۷} من بلندپایگان یهودا را شماتت کردم و به ایشان گفتم: «این چه عمل بدی است که می کنید و روز سبّت را بی حرمت می سازید! ^{۱۸} مگر پدرانتان به همین سان عمل نکردند؟ و خدای ما تمام این مصیبت را بر ما^a و بر این شهر آورد! و شما با بی حرمت ساختن سبّت، خشم را بر اسرائیل فرونی می بخشید!»

^{۱۹} پس چون دروازه های اورشلیم در سایه قرار گرفتند، پیش از سبّت^b، دستور بسته شدن لنگه ها را دادم و دستور دادم که آنها را نگشایند مگر پس از سبّت، و افراد خود را بر دروازه ها گماشتم تا^c باری در روز سبّت داخل نشود. ^{۲۰} بازرگانان و فروشندگان هر نوع کالا یک یا دو بار شب را بیرون اورشلیم گذراندند. ^{۲۱} به ایشان هشدار دادم، گفتم: «از چه رو شب را در مقابل حصار می گذرانید؟ اگر بار دیگر چنین کنید، بر شما دست دراز خواهم

کرد!» از آن زمان به بعد، دیگر در طول سبّت نیامدند. ^{۲۲} به لاویان دستور دادم که خود را طاهر سازند و بیایند و بردوازه ها نگهداری دهند تا روز سبّت را تقدیس کنند. ای خدای من، برای این نیز مرا به یاد آور، و مطابق کثرت وفاداری ات مرا در امان نگاه دار.

^{۲۳} باز در آن ایام، یهودیانی را دیدم که با زنان اشدودی، عمّونی و موآبی وصلت کرده بودند^d؛ ^{۲۴} نیمی از پسران ایشان به اشدودی یا به زبان این یا آن قوم سخن می گفتند^e، اما نمی توانستند به یهودایی سخن بگویند. ^{۲۵} ایشان را توبیخ کرده، لعنت نمودم؛ چند تن از میان ایشان را زدم و موهایشان را کَندم و ایشان را به خدا سوگند دادم: «دخترانتان را به پسران ایشان نخواهید داد و از دختران ایشان برای پسران خود و برای خویشتن نخواهید گرفت. ^{۲۶} مگر در همین امر نبود که سلیمان، پادشاه اسرائیل، گناه ورزید؟ در میان انبوه ۱-۱۱۱ ملت ها پادشاهی چون او نبود؛ او مورد محبت خدایش بود، و خدا او را بر تمام ^{۲۵} اسرائیل پادشاه ساخته بود. و زنان بیگانه حتی او را نیز به گناه وا داشتند^f! ^{۲۷} و آیا

Z برخی از صاحب نظران این کلمه را اصلاح کرده، ترجمه می کنند: «صیادان». اما مردمان صور به خاطر داد و ستد محصولات دریایی شهرت داشتند و می توانستند به راحتی به اورشلیم بیایند و کالای خود را به فروش برسانند.

a ترجمه یونانی چنین اضافه می کند: «بر ایشان و (بر ما)».

b سبّت در شامگاه، به هنگام غروب آفتاب آغاز می شود.

c کلمه «تا» در اکثر نسخ خطی نیامده است. می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «و هیچ باری... داخل نخواهد شد».

d تحت اللفظی: «زنان اشدودی... را سکونت داده بودند».

e عبارت «به زبان این قوم یا آن قومی دیگر» در ترجمه یونانی نیامده است. برخی چنین ترجمه می کنند: «نیمی از پسران ایشان به اشدودی سخن می گفتند و هیچیک از آنان قادر به سخن گفتن به یهودی نبودند، بلکه به زبان یک قوم یا قومی دیگر». این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «هیچیک از آنان قادر نبود به یهودی یا به زبان این قوم یا قومی دیگر سخن بگوید».

f ر.ک ۱-۱۱:۳-۱.

باید در باره شما بشنویم که بگویند با
 وصلت^g با زنان بیگانه، این شرارت بزرگ
 را مرتکب می شوید و به خدای ما بی وفا
 می گردید؟»
^{۲۸} یکی از پسران یویداع پسر الیاشیب،
 کاهن اعظم، داماد سَنَبَلَطِ حورونی^h بود؛
 او را از خود راندم.
^{۲۹} ای خدای من، ایشان را به سبب
 نجاست هایی که بر کهنانت و بر عهد
 کاهنانⁱ و لاویان وارد آورده اند، به یاد
 آور.
^{۳۰} من ایشان را از هر عنصر بیگانه طاهر
 ساختم و مقرراتی^j برای کاهنان و لاویان،
 هر یک در کارش، تعیین کردم.^{۳۱} همچنین
 [مقرراتی] برای هدایای خوب^k، در
 زمان های مقرر، و برای میوه های نوبر
 [تعیین کردم].
 ای خدای من، مرا به نیکویی^l به یاد آور!

g. ر. ک توضیح آیه ۲۳.

h. ر. ک ۱:۱۹:۲ و ۱:۴ و ۷: و غیره.

i. قرائت عبری: «عهد با کهنانت»؛ ترجمه ما مبتنی است بر یک نسخه خطی عبری و ترجمه های قدیمی.

j. یا «وظایفی».

k. ر. ک ۱۰:۳۵.

l. این عبارت را می توان به این دو گونه معنی کرد: یا «برای نیکویی ای که انجام داده ام» یا «به شکلی نیک». کتاب نحمیا به طور ناگهانی در اینجا خاتمه می یابد و هیچ توضیحی در خصوص رویدادها یا اقدامات بعدی نحمیا داده نشده است.

|

۱۱۶۸

—

|